

دکترین ترامپ و امپریالیسم جدید مگا



جان بلامی فاستر

ترجمہ: احمد سیف

دکترین ترامپ و امپریالیسم جدید مگا

جان بلامی فاستر

ترجمه‌ی: احمد سیف

نقد آگوست ۲۴، ۲۰۲۵

تغییر چشم‌گیر در امپریالیسم ایالات متحده تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ، چه در دوره نخست ریاست او و چه بیش‌تر در دوره کنونی، موجب سردرگمی و نگرانی عظیمی در مراکز قدرت مستقر شده است. این تغییر ناگهانی در سیاست خارجی آمریکا، خود را در کنار گذاشتن نظم بین‌المللی لیبرالی که پس از جنگ جهانی دوم تحت سلطه آمریکا ساخته شده بود، و هم‌چنین کنار گذاشتن راهبرد بلندمدت گسترش ناتو و جنگ نیابتی با روسیه در اوکراین نشان می‌دهد. اعمال تعرفه‌های سنگین و تغییر اولویت‌های نظامی، ایالات متحده را حتی با متحدان دیرینه‌اش وارد تنش کرده است، در حالی که جنگ سرد جدید علیه چین و جنوب جهانی در حال شدت‌گرفتن است.

این تغییر در سیاست قدرت‌نمایی ایالات متحده آن‌قدر افراطی و سردرگمی‌ناشی از آن چنان گسترده است که حتی برخی از چهره‌های مرتبط با چپ نیز به دام این تصور افتاده‌اند که ترامپ منزوی‌طلب، ضدنظامی‌گری و ضدامپریالیسم است. برای مثال، کریستین پارتی،

چپ‌گرای ناراضی، استدلال می‌کند که ترامپ «ضدامپریالیست به معنای چپ‌گرایانه نیست، بلکه منزوی‌طلبی است که به‌طور غریزی طرفدار اولویت آمریکا است» و هدف او «بیش از هر رئیس‌جمهور اخیر»، «فروپاشی امپراتوری غیررسمی جهانی آمریکا» و ترویج یک سیاست خارجی «ضدنظامی‌گری» و «ضدامپراتوری» است (۱).

با این حال، برخلاف ظاهر ضدامپریالیستی، تغییرات جهانی در روابط خارجی آمریکا تحت رهبری ترامپ ناشی از رویکردی فوق‌ملی‌گرایانه به قدرت جهانی است، که بر پایه بخش‌هایی کلیدی از طبقه حاکم، به‌ویژه انحصارطلبان فناوری پیشرفته، و هم‌چنین طرفداران عمدتاً طبقه متوسط پایین ترامپ استوار است. از دیدگاه نئوفاشیستی و انتقام‌جویانه‌ای که در این نگاه حاکم است، آمریکا به‌عنوان یک قدرت هژمونیک در حال افول است و از سوی دشمنان قدرت‌مند تهدید می‌شود: مارکسیسم فرهنگی و «مهاجمان» مهاجر از درون، و چین و جنوب جهانی از بیرون، در حالی که از سوی متحدان ضعیف و وابسته نیز بازداشته شده است.

از زمان دولت نخست ترامپ پس از انتخابات ۲۰۱۶، این رژیم نمایانگر چرخشی سخت به راست در سطح داخلی و جهانی بوده است. در سطح جهانی، همه منابع در دسترس باید بر افزایش قدرت آمریکا به‌صورت بازی با حاصل جمع صفر و شکست چین به‌عنوان رقیب نوظهور متمرکز شوند. به همین دلیل، در نخستین دولت ترامپ بود که جنگ سرد جدید علیه چین عملاً آغاز شد و در همان زمان چرخشی به‌سوی تنش‌زدایی با روسیه نیز شکل گرفت (۲). اگرچه دولت جو بایدن برنامه جنگ نیابتی قبلاً طراحی شده با روسیه را ادامه داد (که با کودتای راست‌گرای مورد حمایت آمریکا در اوکراین در سال ۲۰۱۴ آغاز شده بود)، اما در عین حال، راه ترامپی‌ها را در ادامه جنگ سرد جدید علیه چین پی گرفت، به‌طوری که با دو قدرت بزرگ اوراسیایی هم‌زمان وارد مقابله شد. پس از بازگشت به قدرت، ترامپ تلاش کرده است جنگ نیابتی ناتو در اوکراین را پایان دهد و در عوض، تمرکز قاطع‌تری بر رقابت در آسیا داشته باشد. حتی خاورمیانه — جایی که رژیم ترامپ در حال حاضر از سیاست نسل‌کشی آشکار یا حذف کامل فلسطینیان در غزه به نام «صلح» حمایت می‌کند، در کنار بمباران یمن و افزایش فشار

بر ایران — در مقایسه با جنگ سرد جدید علیه چین در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است (۳).

راهبرد امپریالیستی کاملاً جدیدی که توسط دولت ترامپ (به‌ویژه در بازگشت دوم آن) نمایندگی می‌شود، بر پایه مفهوم «اول آمریکا» بنا شده است. این راهبرد، رد نقش سنتی آمریکا به‌عنوان قدرت هژمونیک جهانی است و در عوض به‌دنبال یک امپراتوری فوق‌ملی‌گرایانه مبتنی بر اولویت مطلق آمریکا است. نمونه‌ای از این رویکرد، حملات ایالات متحده به سازمان‌های بین‌المللی است که در آن‌ها سلطه کامل ندارد یا به‌زعم آن، بار نامتناسبی را متحمل می‌شود — از جمله سازمان ملل متحد و حتی ائتلاف ناتو. افزون بر این، روابط تجاری نه به‌عنوان فرآیندهای مبادله سودمند دوجانبه (که در واقع عمدتاً به نفع کشورهای ثروتمند است)، بلکه به‌عنوان روابطی معاملاتی که صرفاً بر پایه قدرت ملی تعیین می‌شود، در نظر گرفته می‌شوند.

در این چارچوب، اعمال تعرفه‌ها توسط دولت ترامپ بر همه کشورهای دیگر، از جمله تعرفه‌های سنگین بر حدود شصت کشور (در فهرست «روز آزادی» مورخ ۲ آوریل او)، تنها تلاشی برای کسب مزیت اقتصادی نیست، بلکه باید به‌عنوان ابزاری برای اعمال قدرت و سلطه ژئواقتصادی و ژئوسیاسی دیده شود. در راهبرد «اول آمریکا» ترامپ، واکنشگتن به‌دنبال آن است که از متحدانش باج‌خواهی کند؛ متحدانی که از این پس باید به طریقی هزینه حمایت نظامی آمریکا را بپردازند — که این خود به اشکال جدیدی از درگیری‌های میان‌امپریالیستی یا درون‌امپریالیستی منجر می‌شود.

در هدف قراردادن چین، پیشنهاد رسمی ترامپ برای بودجه نظامی سال مالی آینده، افزایش تقریباً ۱۲ درصدی آن به ۱ تریلیون دلار را در نظر دارد (در حالی که هزینه واقعی نظامی معمولاً دو برابر سطح رسمی است). (۴)

محتمل‌ترین نتیجه این تحولات — در صورتی که متوقف نشوند — ورود به «عصر جدیدی از فاجعه» خواهد بود، در مقیاسی مشابه با دهه ۱۹۳۰، که با ویرانی‌های اقتصادی،

زیست‌محیطی، و ناشی از جنگ مشخص می‌شود (۵). چنین روندی نه تنها به افزایش سلطه ایالات متحده منجر نخواهد شد، بلکه افول آن را شتاب خواهد بخشید، زیرا هژمونی دلار و نهادهای بین‌المللی‌ای که قدرت آمریکا به آن‌ها متکی بوده، بیش از پیش تضعیف خواهند شد. حتی درون رژیم ترامپ، تلاش‌های واشنگتن برای نمایش قدرت جهانی، فقط منجر به تشدید تضادهای داخلی بین سرمایه‌داری مالی انحصاری با منافع اقتصادی جهانی‌اش، و جنبش ناسیونالیستی تنگ‌نظر «دوباره آمریکا را عظیم کنیم»، MAGA خواهد شد. حفظ چنین رژیم ارتجاعی‌ای نیازمند سرکوب بیش‌تر خواهد بود، در حالی که آینده بستگی به مقیاس شورش خواهد داشت که این سرکوب، در داخل و در سطح جهانی، برمی‌انگیزد.

دکترین ترامپ

با کنایه، قوی‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین ادعاها درباره ماهیت صلح‌طلبانه و ضدامپریالیستی رژیم ترامپ از سوی چهره‌های سابقاً چپ‌گرا هم‌چون «پارنتی» مطرح شده‌اند. او در مقاله‌ای در نشریه تحت سلطه MAGA با عنوان «جرم واقعی ترامپ مخالفت با امپراتوری است» (۲۰۲۳)، مدعی شده بود که ترامپ از سیاست خارجی‌ای ضدپنتاگون و «ضدامپریالیستی» دفاع می‌کند و عدم علاقه کامل خود را نسبت به «مجتمع امنیت ملی» ابراز داشته است (۶).

با این حال، پارنتی هنگام توصیف ترامپ به‌عنوان فردی ضدامپریالیست، به‌نظر می‌رسد کل ساختار امپریالیسم را فراموش کرده است — ساختاری که به استثمار و مصادره جهانی و راهبردهای سلطه بر جهان مربوط می‌شود. ترامپ نه تنها در دولت نخست خود افزایش‌های تاریخی در هزینه‌های نظامی ایجاد کرد و بارها از نیروی مرگبار در سطح بین‌المللی استفاده نمود (از جمله با کاهش محدودیت‌ها بر بمباران غیرنظامیان)، بلکه مهم‌تر از همه، جنگ سرد جدید علیه چین را آغاز کرد (۷). دولت دوم ترامپ نیز بار دیگر هزینه‌های پنتاگون را به‌شدت افزایش داده و تنش با چین را در مقیاسی گسترده‌تر دنبال می‌کند. آنچه توسط پارنتی و دیگران به‌عنوان شکلی از ضدامپریالیسم تلقی شده، در واقع راهبردی جهانی و جدید در عرصه

امپریالیسم است — در سطح ملی و بین‌المللی — که هدف آن بازگرداندن سلطه ازدست‌رفته آمریکا و شکست چین است. این بازآرایی راهبردی مورد حمایت گسترده درون جنبش ترامپ [MAGA] و نیز بخش‌هایی از طبقه میلیاردر سرمایه‌داری انحصاری، به‌ویژه در صنایع فناوری پیشرفته، سرمایه‌گذاری خصوصی، و انرژی قرار دارد. همان‌گونه که اقتصاددان مارکسیست برجسته هندی «پرپهات پاتنایک» گفته است، سیاست خارجی ترامپ نه ضدامپراتوری است و نه بی‌فکر، بلکه بهترین توصیف برای آن «راهبرد باز-زنده‌سازی امپریالیسم» است. (۸)

جنبش ملی‌گرای عوام‌گرای MAGA، دیدگاهی نژادمحور از جهان ارائه می‌دهد که در آن ایالات متحده به‌عنوان ملتی سفیدپوست و مسیحی با سرنوشت مقدر دیده می‌شود. در این نگاه، آمریکا که در طول تاریخ خود تا قرن بیستم به مقام «ملت شماره یک زیر سایه خدا» دست یافته بود، از درون و بیرون تضعیف شد و اکنون نیاز به احیای جایگاه ازدست‌رفته خود دارد.

تصادفی نیست که ترامپ در مارس ۲۰۲۵، پرتراهی از جیمز کی. پولک، یازدهمین رئیس‌جمهور آمریکا، را در دفتر بیضی کاخ سفید آویخت. پولک بزرگ‌ترین تصرف ارضی در تاریخ ایالات متحده را طی جنگ آمریکا-مکزیک مدیریت کرد؛ جنگی که در آن آمریکا بیش از ۵۰۰،۰۰۰ مایل مربع سرزمین — از جمله کالیفرنیا و بیش‌تر مناطق جنوب‌غربی — را تصرف کرد، تگزاس را ضمیمه نمود، و از طریق معاهده اورگن، بر مناطق مورد اختلاف در شمال‌غربی اقیانوس آرام حاکمیت یافت (۹). جاه‌طلبی‌های پرمدعای ترامپ برای ضمیمه کردن گرینلند، بازپس‌گیری کانال پاناما، و حتی (اگرچه بعیدتر) ضمیمه کردن کانادا به‌عنوان پنجاهویکمین ایالت آمریکا — و هم‌چنین تغییر نام خلیج مکزیک به خلیج آمریکا — همگی با هدف بازسازی روح «امپراتوریِ رو به ظهور آمریکایی» مطرح می‌شوند (۱۰).

برای درک راهبرد امپریالیستی رژیم MAGA، باید به «دکترین ترامپ» پرداخت. دکترین‌های ریاست‌جمهوری در سیاست خارجی معمولاً توسط رسانه‌ها و بر اساس اعلامیه‌های کاخ سفید درباره مسائل مهم خارجی شکل می‌گیرند. اما در مورد دکترین ترامپ، این راهبرد به‌طور کامل از درون و توسط نظریه‌پرداز ارشد MAGA، «مایکل آنتون»، تبیین شد؛ کسی که از فوریه ۲۰۱۷ تا آوریل ۲۰۱۸ عضو شورای امنیت ملی آمریکا و معاون ارتباطات راهبردی رئیس‌جمهور بود. او اکنون مدیر برنامه‌ریزی سیاست در وزارت امور خارجه است؛ سمتی معادل معاون وزیر خارجه. در جریان نخستین دولت ترامپ، آنتون آشکارا مأموریت یافت — پس از آن که دیگر مستقیماً در کاخ سفید مشغول به کار نبود — تا به اظهارات متعدد و ظاهراً متناقض ترامپ در سیاست خارجی انسجام بخشد.

در سال ۲۰۱۹، آنتون که در کالج هیلدزویل درس می‌داد مقاله‌ای با عنوان «دکترین ترامپ» در نشریه Foreign Policy منتشر کرد که بر پایه سخنرانی‌اش در دانشگاه پرینستون نوشته شده بود و به بیانیه نیمه‌رسمی موضع راهبردی کلی رژیم MAGA تبدیل شد (۱۱). وظیفه آنتون این بود که راهبرد «اول آمریکا»ی ترامپ را به‌گونه‌ای تعریف کند که همسو با عوام‌گرایی ملی‌گرایانه و ضدجهانی‌سازی باشد، و در عین حال به‌قدر کافی تهاجمی باشد تا یک راهبرد جهانی جدید و ستیزه‌جویانه تلقی گردد. از این رو، این رویکرد به‌عنوان «واقع‌گرایی اصول‌مدار» معرفی شد؛ رویکردی مبتنی بر منافع ملی، همسو با برداشت‌های محافظه‌کارانه از اندیشه‌هایی چون نیکولو ماکیاوولی و توماس هابز. سیاست خارجی و نظامی ترامپ در «دکترین ترامپ» به دو دلیل ضدامپراطوری توصیف شد: اول، امپراتوری‌ها ذاتاً چندقومیتی هستند، در حالی که سیاست ترامپ با دیدگاه چندقومیتی از پروژه آمریکایی به‌کلی مخالف بود. دوم، سیاست امپراطوری نئومحافظه‌کاران با جهانی‌سازی لیبرال همسو بود، در حالی که دکترین ترامپ، انکار جهانی‌سازی لیبرال بود. جهانی‌سازی در ایدئولوژی MAGA به‌مثابه روندی دیده می‌شود که به نفع قدرت‌های در حال ظهور مانند چین و به زیان قدرت‌های

تثبیت شده مانند آمریکا است. دکترین ترامپ، طبق توضیح آنتون، به طور کامل ناسیونالیستی بود: غنیمت‌ها به ملت‌های پیروز تعلق می‌گیرند (۱۲).

چنین ناسیونالیسم ثابتی به عنوان امری کاملاً منطبق با «طبیعت انسانی» توصیف شد. اگر بنا به گفته آنتون، ارسطو سه واحد سیاسی را «قبیله (قومیت)، پولیس (یا شهر-دولت)، و امپراتوری» معرفی کرده بود، موضع ترامپ بر برجسته‌سازی قومیت آمریکایی و دولت آمریکایی در یک عرصه جهانی استوار بود، و امپراتوری چندقومیتی را تضعیف می‌کرد؛ در نتیجه، هدف همان «دوباره عظیم کردن آمریکا» بود. از این منظر، دکترین ترامپ بر چهار ستون استوار بود:

(۱) عوام‌گرایی ملی،

(۲) رد بین‌المللی‌گرایی لیبرال،

(۳) ناسیونالیسم ثابت قدم برای همه کشورها،

(۴) بازگشت ملت به «وضعیت عادی» و همگون «قوم و شهر» کلاسیک — در تقابل با ماهیت ناهمگون امپراتوری چندقومیتی معاصر (و جهان به طور کلی).

ستون چهارم بدین ترتیب تعریفی نژادی-اتنیکی از هویت ملی را شکل داد که زیربنای یک ملی‌گرایی نژادی بود. همانند مورد تراسیماخوس در جمهوری افلاطون، مبنای اخلاقی دکترین ترامپ کاملاً روشن بود: عدالت «مصلحت قوی‌تر است.» (۱۳)

امپریالیسم اقتصادی و دکترین ترامپ

در تاریخ ۲ آوریل ۲۰۲۵، ترامپ، در آنچه آن را «اعلام استقلال اقتصادی» نامید، با استفاده از اختیارات اضطراری ملی، تعرفه‌ای ۱۰ درصدی بر همه کشورهای جهان وضع کرد، و برای حدود ۶۰ کشور یا بلوک تجاری دیگر، تعرفه‌های بالاتری اعمال کرد. این شامل تعرفه‌ای جدید ۳۴ درصدی بر چین (علاوه بر ۲۰ درصد قبلی که در مجموع به ۵۴ درصد می‌رسد)، ۴۶ درصد بر ویتنام، و ۲۰ درصد بر اتحادیه اروپا بود. پس از اعلام تعرفه تلافی‌جویانه از سوی چین، ترامپ تعرفه بر این کشور را به ۱۰۴ درصد افزایش داد و سپس در مرحله‌ای دیگر، آن

را به ۱۴۵ درصد رساند. در بیانیه‌ای شبیه به اعلام جنگ، اسکات بسن، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده اعلام کرد که هر کشوری که تصمیم به «تلافی» بگیرد، مسئول «تشدید تنش‌ها» خواهد بود و ایالات متحده در پاسخ، سطح تنش را بالاتر خواهد برد.

اقدامات دولت ترامپ در حال ایجاد جنگی جهانی در حوزه تجارت و ارز است — و رکود جهانی را رقم خواهد زد. راهبرد جدید تعرفه‌ای MAGA (دوباره آمریکا را عظیم کن) موجب وحشت در وال استریت شد؛ بازاری که تا آن زمان حامی قوی ریاست‌جمهوری ترامپ بود و با سقوط بازار اوراق بهادار، موجب شکاف در طبقه حاکم مالی شد. این فشار ترامپ را مجبور کرد برخی از تعرفه‌ها را موقتاً متوقف کند، در حالی که همزمان تعرفه‌ها بر چین را افزایش داد. تعرفه‌های ترامپ بر مبنای ایجاد توازن تجاری دوجانبه با هر کشور محاسبه شده بودند — مبنایی که فاقد هر گونه منطق اقتصادی مستقیم است، اما ابزاری خام برای دستیابی به اهداف گسترده‌تر رژیم محسوب می‌شود. (۱۴)

از نظر اقتصادی، دکترین ترامپ با آنچه «ملی‌گرایی محافظه‌کارانه» خوانده می‌شود، پیوند دارد. این دیدگاه توسط اندیشکده‌هایی با گرایش MAGA مانند امریکن کمپاس [American Compass] و موسسه منهاتن برای پژوهش‌های سیاست پرداز [Manhattan Institute for Policy Research] و هم‌چنین صندوق سرمایه‌گذاری وابسته به ترامپ، مدیریت سرمایه خلیج هودسن [Hudson Bay Capital Management]، نمایندگی می‌شود. بنیان‌گذار و اقتصاددان ارشد امریکن کمپاس، اورن کس، مشاور اقتصادی دیرینه و همکار مارکو روبیو، وزیر خارجه فعلی ترامپ است. این اندیشکده به شدت توسط بنیاد چند میلیارد دلاری توماس کلینگنشتاین تأمین مالی می‌شود. کلینگنشتاین یک بانکدار سرمایه‌گذاری وال استریت، شریک در صندوق سرمایه‌گذاری مشترک کوهن کلینگنشتاین، رئیس هیئت مدیره (و از حامیان مالی اصلی) موسسه کلرمونت [Claremont Institute]، صهیونیست، و منتقد شدید آنچه که

«کمونیسم بیدار» می‌نامد، است. سایر حامیان مالی امریکن کمپاس شامل بنیاد خانواده والتون و بنیاد ویلیام و فلورا هیولت هستند. (۱۵)

امریکن کمپاس به‌عنوان نماد ملی‌گرایی محافظه‌کارانه در اقتصاد، تصویری واقع‌بینانه از رکود بلندمدت و صنعتی‌زدایی در اقتصاد ایالات متحده ارائه می‌دهد، در حالی که به شدت مخالف تجارت آزاد و حامی پرشور تعرفه‌هاست (۱۶). این اندیشکده که به‌طور ایدئولوژیک با جنبش MAGA پیوند خورده، نقش رهبری در تدوین راهبرد اقتصادی برای جنگ سرد جدید با «چین کمونیست» ایفا کرده است. گزارش سال ۲۰۲۳ آن با عنوان قطع ارتباط سخت با چین، استدلال می‌کند که «آمریکا باید روابط اقتصادی خود با چین را قطع کند تا بازاریش را از نفوذ حزب کمونیست چین محافظت کند». این شامل قطع کامل روابط اقتصادی با چین در حوزه سرمایه‌گذاری، زنجیره عرضه و توافق‌نامه‌های بین‌المللی می‌شود. همه «جریان‌های سرمایه، انتقال فناوری و شراکت‌های اقتصادی بین ایالات متحده و چین» باید پایان یابد. در داخل، این اندیشکده اعلام جنگ علیه «سرمایه بیدار» کرده است — یعنی هرگونه تلاش برای گنجاندن تنوع، برابری و شمول در رویه‌های شرکتی — موضعی که به‌وضوح با هدف حفظ سلطه نژادی سفیدپوستان اتخاذ شده است. (۱۷)

درون دولت ترامپ، راهبرد تعرفه‌های بالا تحت نظارت پیتر ناوارو، مشاور ارشد رئیس‌جمهور در امور تجارت و تولید، قرار دارد. در دولت قبلی ترامپ، ناوارو مدیر دفتر سیاست‌گذاری تجارت و تولید بود. او یکی از طرفداران سرسخت جنگ اقتصادی (و نظامی) با چین است و نویسنده کتاب «جنگ‌های چین در راهند» (۲۰۰۸) می‌باشد. او تعرفه‌ها را به‌عنوان منبعی برای تأمین هزاران میلیارد دلار درآمد برای دولت می‌داند که به ترامپ امکان می‌دهد مالیات ثروتمندان را کاهش دهد. ناوارو به دلیل سرپیچی از کنگره در جریان حمله MAGA به کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱، به زندان محکوم شد. (۱۸)

با این حال، چهره اصلی در راهبری راهبرد اقتصادی بین‌المللی در دولت دوم ترامپ، استیفن میران، رئیس شورای مشاوران اقتصادی است. میران مشاور ارشد سابق وزارت خزانه‌داری در

دولت اول ترامپ بود و سپس استراتژیست ارشد شرکت سرمایه‌گذاری مدیریت سرمایه خلیج هودسن شد — یکی از سرمایه‌گذاران عمده در گروه مدیا و تکنولوژی ترامپ [Trump Media & Technology Group] که شبکه اجتماعی تروث سوشیال [Truth Social] را اداره می‌کند هم هست. میران هم‌چنین عضو مؤسسه Manhattan است. او نویسنده کتاب راهنمای کاربر برای بازسازی نظام تجاری جهانی است که توسط مدیریت سرمایه خلیج هودسن در زمان پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ منتشر شد. این طرح شامل استفاده از تعرفه‌های بالا و نفوذ چتر امنیتی ایالات متحده برای وادار کردن کشورها به کاهش ارزش دلار بر اساس توافق نامه‌ای موسوم به توافق مارا لا گو بود. هدف، بهبود موقعیت تجاری جهانی ایالات متحده به هزینه شرکای اصلی تجاری آن است — راهبردی جهانی به سبک «فقیرسازی همسایگان» که ایالات متحده قصد دارد آن را هم بر متحدان و هم بر دشمنانش تحمیل کند. (۱۹)

مدل این راهبرد ژئواکونومیک، توافق پلازای ۱۹۸۵ است که میان ایالات متحده، ژاپن، آلمان، بریتانیا و کشورهای دیگر شکل گرفت و امکان کاهش عمدی و چندجانبه ارزش دلار را فراهم کرد. نتیجه تاریخی اصلی این توافق، ترکیدن حساب مالی ژاپن و ورود این کشور به رکود عمیق و ظاهراً دائمی اقتصادی بود، اقتصادی که در آن زمان یکی از پویاترین‌ها در جهان به شمار می‌رفت. بلافاصله پس از توافق پلازا، ترامپ هتل پلازا را خرید — بی‌شک شیفته توافق صورت‌گرفته در آن مکان شده بود. (او بعدها آن را به ورشکستگی کشاند.) با این حال، در سال ۲۰۲۵، ایالات متحده نسبت به سال ۱۹۸۵ در جایگاه بسیار ضعیف‌تری در سطح جهانی قرار دارد و کشورهایی که بیشترین ذخایر ارزی دلاری را در اختیار دارند — که توافق پیشنهادی مار-۱-لاگو عمدتاً به آن‌ها وابسته است — زیر چتر امنیتی نظامی آمریکا نیستند و در نتیجه به راحتی نمی‌توان آن‌ها را تحت فشار قرارداد (۲۰).

به گفته «میران»، ژاپن، بریتانیا، کانادا و مکزیک بی‌شک به راحتی می‌توانند برای تبعیت از منافع آمریکا تحت فشار قرار گیرند، چرا که گزینه دیگری ندارند. در مقابل، نه اتحادیه اروپا و نه چین (که حدود ۳ تریلیون دلار ارز آمریکایی در اختیار دارد و به خوبی از نتایج توافق پلازا برای ژاپن آگاه است) تمایلی به پذیرش چنین توافقی نخواهند داشت. در مورد اتحادیه اروپا، طرح ترامپ شامل وادار کردن این کشورها به پرداخت سهم بیش‌تری از هزینه‌های چتر امنیتی آمریکاست و استفاده از این موضوع به‌عنوان اهرم فشار، همراه با اعمال تعرفه‌های سنگین، برای مجبور کردن آن‌ها به توافق درباره کاهش ارزش ارز. مشاوران اقتصادی ملی‌گرای محافظه‌کار ترامپ استدلال کرده‌اند که اعمال تعرفه‌ها از سوی آمریکا در ابتدا به افزایش ارزش دلار خواهد انجامید—همانند دوران نخست ریاست جمهوری ترامپ— که برخی از اثرات نامطلوب کلان‌اقتصادی تعرفه‌ها را خنثی می‌کند (هرچند این بار، در واقعیت، نتیجه اولیه برعکس بوده و دلار کاهش ارزش یافته است) (۲۱). با این حال، به‌طور کلی، چنین تعرفه‌هایی تورم‌زا هستند و احتمالاً منجر به تشدید رکود تورمی می‌شوند. افزون بر این، کاهش کنترل‌شده ارزش دلار (و نه افزایش آن)، هدف اصلی سیاست تعرفه‌ای ایالات متحده در راستای توافق موردنظر مار-ا-لاگو است، توافقی که در نهایت باعث می‌شد تا مصرف‌کنندگان بهای بیش‌تری برای واردات امریکائی بپردازند (۲۲).

تعرفه‌های ترامپ، در بستر توافق موردنظر مار-ا-لاگو، شکلی از باج‌گیری به شمار می‌روند، با این شرط که در صورت تبعیت کشورها از طریق فروش دلار در قبال اوراق قرضه صدساله آمریکا— یعنی اوراقی با سررسید صدساله و معمولاً با نرخ بهره پایین— تعرفه‌ها کاهش می‌یابد. این کار به کاهش ارزش دلار کمک می‌کند. بنابراین ترکیبی از تعرفه‌ها و کاهش عمده ارزش دلار، با تأکید بر مورد دوم، در نظر گرفته شده است. این سیاست به‌عنوان راهی برای تقویت صادرات و بازصنعتی‌سازی معرفی می‌شود. افزون بر میران، این سیاست به‌طور جدی مورد حمایت وزیر خزانه‌داری، «پسنت»، قرار دارد. به گفته میران، توافق مار-ا-لاگو موجب «مرزبندی بسیار روشن‌تری بین دوست، دشمن و شریک تجاری بی‌طرف» در قبال

ایالات متحده خواهد شد. «دوستان» در ازای قرار گرفتن تحت چتر امنیتی و اقتصادی آمریکا، باید خراج بپردازند، در حالی که «دشمنان» هدف تعرفه‌های سنگین، تحریم‌های اقتصادی و تهدید به تجاوز نظامی قرار خواهند گرفت. (۲۳)

کل سیاست امپریالیستی ملی‌گرایانه ترامپ، که آغازگر جنگ جهانی تجاری و ارزی است، قمار عظیمی به شمار می‌رود، چرا که به احتمال زیاد اقتصاد آمریکا و جهان و نظام مالی جهانی را بی‌ثبات خواهد کرد و تلاش‌های کشورها، به‌ویژه کشورهای عضو بریکس+ (شامل برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی و دیگران) برای یافتن جایگزینی برای دلار را تسریع خواهد کرد.

به نظر می‌رسد دولت ترامپ به‌طور کامل قادر به درک واقعیت «معضل تریفین» (که نام آن از اقتصاددان بلژیکی رابرت تریفین گرفته شده) نیست؛ معضلی که می‌گوید یک ارز ذخیره بین‌المللی (مانند دلار) نیازمند کسری مداوم حساب جاری است تا بتواند نقدینگی لازم را برای جهان فراهم کند، در حالی که همین امر در بلندمدت به تضعیف اعتماد به آن ارز ذخیره منجر می‌شود (۲۴). راهبرد ترامپ که در دوگانه این معضل گرفتار آمده، احتمالاً شکست خواهد خورد و به تسریع سقوط دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی هژمون و تضعیف بیش‌تر سلطه اقتصادی جهانی آمریکا خواهد انجامید. به‌قول اقتصاددان مایکل هادسون:

«ترامپ تلاش خود را برای نابودی پیوندها و روابط متقابل موجود در تجارت و مالیه بین‌المللی بر این فرض بنا نهاده که در یک هرج‌ومرج جهانی، آمریکا پیروز خواهد شد. همین اعتماد است که آمادگی او برای گسستن اتصالات ژئوپولیتیکی امروز را توضیح می‌دهد. او فکر می‌کند اقتصاد آمریکا مانند یک سیاه‌چاله کیهانی است، یعنی مرکز جاذبه‌ای که می‌تواند تمام پول و مازاد اقتصادی جهان را به‌سوی خود بکشد. این همان هدف صریح “اول آمریکا” است. این چیزی است که برنامه ترامپ را به اعلان جنگی علیه بقیه جهان تبدیل می‌کند.» (۲۵)

در همین حال، بازتسلیم متحدان آمریکا، همراه با افزایش گسترده بودجه پنتاگون و تهدیدهای جنگ‌طلبانه علیه دشمنان معرفی‌شده، می‌تواند به گسترش بیش‌تر درگیری‌ها منجر شود و

احتمال وقوع جنگ جهانی سوم را افزایش دهد. رویکرد زورگویانه واشنگتن نسبت به متحدانش تنش‌هایی را در درون هسته امپریالیستی تاریخی سرمایه‌داری جهانی ایجاد خواهد کرد و رقابت فزاینده‌ای میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا به وجود خواهد آورد. سرمایه مالی آمریکا تاکنون از ترامپ حمایت کرده است، اما منافع آن جهانی است. از این رو، سرمایه مالی ایالات متحده با تردید و نگرانی به بازی تعرفه‌ای دولت ترامپ و احتمال توافق مار-ا-لاگو می‌نگرد — تردیدی ناشی از عدم قطعیت.

راهبرد ناسیونالیستی-امپریالیستی ترامپ کاملاً با دیدگاه‌های ارتجاعی هواداران جنبش «آمریکا را دوباره عظیم کنیم (MAGA)» هم‌راستا است؛ کسانی که نه تنها با امپریالیسم و نظامی‌گری مخالفتی ندارند، بلکه به شدت مخالف جهانی‌سازی لیبرال هستند که به زعم آن‌ها به ضرر آمریکا تمام شده است، و هم‌چنین مخالف جنگ‌های بی‌نتیجه با قدرت‌های کوچک، جنگ‌هایی که غنیمتی آشکار برای آمریکا به همراه نداشته‌اند. ترامپ در دوران نخست ریاست‌جمهوری‌اش، اعضای ستاد مشترک ارتش آمریکا را به خاطر جنگ‌های خاورمیانه و آسیای مرکزی سرزنش می‌کرد و می‌پرسید: «نفث لعنتی کجاست؟» (۲۶)

نئوفاشیسم و امپراتوری

تغییرات عمده‌ای که در سیاست خارجی و نظامی ایالات متحده تحت دکترین ترامپ در حال اجراست، ریشه در آرایش‌های طبقاتی جدیدی دارد که با نئوفاشیسم جنبش MAGA و پیوندهای نزدیک — گرچه متناقض — آن با طبقه حاکم میلیاردر، به‌ویژه در حوزه فناوری پیشرفته، سرمایه‌گذاری خصوصی، و نفت، گره خورده است. در نظریه مارکسیستی، پایه طبقاتی فاشیسم همواره در اتحاد سرمایه انحصاری با طبقه/قشر خرده‌بورژوا قرار دارد. این قشر شامل صاحبان کسب‌وکارهای کوچک، مالکان خرد، مدیران سطح پایین شرکت‌ها، عناصر مذهبی بنیادگرا و مالکان خرد روستایی است. هم‌چنین برخی از بخش‌های ممتازتر طبقه کارگر را دربرمی‌گیرد. این قشر خرده‌بورژوا به‌طور نامتناسبی سفیدپوست و نژادپرست است.

ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ بیش‌ترین حمایت را از سوی رأی‌دهندگانی که کم‌تر از مدرک دانشگاهی چهارساله داشتند، جلب کرد — دسته‌ای که اکثریت طبقه خرده‌بورژوا و کارگر را شامل می‌شود. نظرسنجی‌های خروجی نشان می‌دهند که او در میان رأی‌دهندگانی از طبقات پایین میانی و کارگر (براساس سطح درآمد) پیروز شد، اما در میان فقیرترین رأی‌دهندگان شکست خورد. میلیون‌ها نفر از کارگران که در سال ۲۰۲۰ به دموکرات‌ها رأی داده بودند، در ۲۰۲۴ به «حزب غیررأی‌دهندگان» پیوستند (۲۷). پایگاه وفادار ترامپ هم‌چنان طبقه خرده‌بورژوا باقی مانده، با گسترش به کارگران نسبتاً ممتاز.

به‌طور تاریخی، طبقه خرده‌بورژوا یا بورژوازی خرد، قشری از جامعه است که نه تنها مستعد برتری طلبی سفیدپوستان است، بلکه از نظر روابط جنسی و جنسیتی نیز به‌شدت پدرسالار و فوق‌محافظه‌کار است. این قشر، عقب‌گردی در نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شود و در رژیم‌های فاشیستی بر پایه ایدئولوژی ذاتی خود بسیج می‌شود — ایدئولوژی‌ای که با ناسیونالیسمی انتقام‌جویانه همراه است که هدفش «عظمت‌بخشی مجدد» به یک ملت-دولت است. ارنست بلوخ، در نوشته‌هایش درباره آلمان نازی در دهه ۱۹۳۰، چنین افشاری را دارای ویژگی واپس‌گرایی «غیرهم‌زمانی تاریخی» می‌دانست که هدف آن بازسازی گذشته‌ای آرمانی و آریایی بود (۲۸).

همان‌طور که فیل ای. نیل در کتاب خود «پس‌کرانه»، چشم‌انداز جدید طبقاتی و منازعه در آمریکا درباره پایه طبقاتی پوپولیسم ملی‌گرایانه MAGA در ایالات متحده نوشته است: حزب جمهوری‌خواه بر پایه‌ای نسبتاً متقارن بنا شده است که از خرده‌نخبگان سفیدپوست روستایی و طیف متنوعی از منافع سرمایه‌داری خرده‌پایه شهری یا حاشیه‌شهری تشکیل شده است... از نظر مادی، راست افراطی معمولاً حول منافع مالکان کوچک یا کارگران خوداشتغال اما نسبتاً مرفه در مناطق پس‌کرانه تجمع می‌یابد... هسته مادی راست افراطی را مناطق حومه‌ای سفیدپوست‌شده شکل می‌دهند... که رابطی میان مناطق شهری و غیرشهری

هستند و به مالکان زمین ثروتمندتر، صاحبان کسب و کار، پلیس‌ها، سربازان یا پیمان‌کاران خوداشتغال اجازه می‌دهند تا از مناطق مجاور فقیر سفیدپوست مطلق، نیرو جذب کنند... در این‌جا خشونت نقشی محوری ایفا می‌کند... جهان از طریق کنش‌های رهایی‌بخش خشونت‌آمیز قابل‌بازیابی است — کنش‌هایی که فروپاشی را تسریع و نزدیک‌شدن به جامعه واقعی را ممکن می‌سازند. (۲۹)

جنبش گسترده MAGA که ریشه در طبقه خرده‌بورژوا/مالکین کوچک دارد، از نظر ایدئولوژیک عمدتاً بر پایه آن‌چه «جنگ داخلی سرد» علیه نخبگان لیبرال طبقه متوسطِ بالا از بالا و علیه طبقه کارگر از پایین می‌نامد، انگیزه می‌گیرد. این نگرش، ریشه در باورهای فوق‌ناسیونالیستی آن دارد؛ در پیوندش با «دین برده‌داران» انجیلی‌های سفیدپوست؛ در ستایشش از گسترش امپریالیستی گذشته آمریکا؛ در تمجید مکررش از خشونت افراطی؛ در گرایش‌های نژادپرستانه و میهن‌پرستانه افراطی‌اش؛ و در ایدئولوژی پدرسالارانه قوی آن — که همگی کاملاً با ایدئولوژی «اول آمریکا» در دکتترین ترامپ هماهنگ هستند (۳۰).

این نگرش در سطح بین‌المللی شامل حمایت از حذف کمک‌های خارجی آمریکا، از جمله از طریق انحلال آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا، یا USAID و مخالفت با جنگ نیابتی در اوکراین نیز می‌شود. جنگ اوکراین در این گفتمان بیش‌تر در خدمت منافع نخبگان اروپایی تلقی می‌شود — منافی که درگیری آن‌ها با روسیه سودی برای ایالات متحده ندارد و تنها حواس‌واشنگتن را از دشمنان اصلی‌اش در آسیا، یعنی چین و جهان اسلام، پرت می‌کند (۳۱).

ناسیونالیسم مسیحی دنیای انجیلی MAGA به حمایت شدید از پیمان ترامپ/بنیامین نتانیاهو برای نابودی کامل یا اخراج فلسطینی‌ها از غزه منجر شده است؛ توافقی که در آن ایالات متحده قرار است در ازای حمایت، حقوق اقتصادی مختلف و حتی مالکیت، از جمله رؤیای ترامپ برای احداث یک اقامت‌گاه تفریحی آمریکایی در سواحل غزه، و قراردادهای نفتی ترجیحی دریافت کند. (۳۲)

همان طور که گئورگ لوکاج در مورد یک چهره تاریخی بسیار قدیمی تر اظهار کرده بود: هیتلر برنامه‌های استعماری و توسعه‌طلبانه دودمان هوهنتسولرن را رد کرد. او به شدت از هدف جذب اجباری ملت‌های مغلوب از طریق آلمانیزه کردن انتقاد می‌کرد. آنچه او طرفدارش بود، نابودی بود. او توضیح می‌داد که مردم درک نمی‌کنند «آلمانیزه کردن فقط می‌تواند روی زمین صورت گیرد، نه روی انسان‌ها». به عبارتی، رایش آلمان باید گسترش یابد، زمین‌های حاصل خیز را فتح کند، و جمعیت آن‌ها را اخراج یا نابود سازد (۳۳).

به شکلی مشابه، اندیش‌کده برجسته MAGA با نام «مرکز تجدید آمریکا» (CRA) که توسط راسل ووت، رئیس دفتر بودجه و مدیریت ترامپ تأسیس شده، اصرار دارد که فلسطینی‌ها قابل جذب در اسرائیل یا آمریکا نیستند و باید نابود یا اخراج شوند، و زمین آن‌ها باید به‌طور کامل تصاحب شود تا جمعیت‌های «متمدن‌تر» در آن ساکن شوند. CRA در بیانیه‌ای می‌نویسد: «رویه‌های فرهنگی فلسطینی‌ها» که فاقد ارزش‌های جهانی‌اند، «بیش‌تر حول شکایت از اسرائیل، یهودیان و ایالات متحده می‌گردد، با جامعه‌ای که به‌طور بنیادین به خشونت، افراط‌گرایی و 'پرستش مرگ مدرن' گرایش دارد». از این رو، آن‌ها با «ارزش‌های ما، که ریشه در تاریخ غرب و اندیشه کتاب‌مقدسی دارند»، ناسازگارند (۳۴).

وزیر دفاع ترامپ، پیت هگرتز، بارها جنگ‌های صلیبی قرن دوازدهم علیه اسلام را ستوده و پیشنهاد داده که ترامپ باید یک «رئیس‌جمهور صلیبی» باشد. هگرتز خال کوبی‌ای از صلیب اورشلیم (معروف به صلیب صلیبیون) بر روی سینه خود دارد، همراه با خال کوبی دیگری از شعار جنگی صلیبیون بر روی بازویش. کتاب او با نام «صلیب‌کشی آمریکایی» فصلی دارد تحت عنوان «صلیبی را دوباره عظیم کنیم» که به جنگ با اسلام اشاره دارد - جنگی که باید به‌شکل گسترده‌تر علیه «چپ‌گرایی» و تمامی دیدگاه‌هایی که مسیحیان را «کافر» می‌دانند، گسترش یابد. (۳۵)

در نوامبر ۲۰۲۳، دولت یمن به رهبری انصارالله در واکنش به نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین، به کشتی‌های مرتبط با اسرائیل در دریای سرخ حمله کرد. پس از اقدام‌های تلافی‌جویانه

ایالات متحده و بریتانیا، حملات به کشتی‌های مرتبط با این دو کشور نیز گسترش یافت. در ۱۵ مارس ۲۰۲۵، دولت ترامپ بمباران گسترده‌ای را علیه یمن آغاز کرد و وعده «جنگ بی‌امان» داد؛ هم‌زمان برخی از محدودیت‌هایی را که دولت بایدن بر چنین حملاتی اعمال کرده بود، کاهش داد و آن را به جنگی بسیار مرگبارتر علیه غیرنظامیان تبدیل کرد. ترامپ وعده داد که انصارالله، که او آنان را «وحشی‌های حوثی» می‌نامید، «کاملاً نابود خواهند شد».

(۳۶)

تمجید رسمی ترامپ از جیمز پولک، رئیس‌جمهور طرفدار برده‌داری و امپریالیسم — که بزرگ‌ترین «دستاورد» او جنگ آمریکا و مکزیک بود — کاملاً با ایدئولوژی انتقام‌جویانه MAGA سازگار است. در همین راستای امپریالیستی، دولت ترامپ اعلام کرده که ایالات متحده باید کانال پاناما را بازپس گیرد و گرینلند را به هر نحو تصاحب کند (۳۷). نشریات MAGA اصرار دارند که واگذاری کانال پاناما به این کشور در گذشته از سوی پاناما «غیرقانونی» بوده و بنابراین، تصاحب مجدد آن توسط آمریکا را مشروع می‌دانند. در مواجهه با این تهدیدها، پاناما امتیازاتی داده است — از جمله خروج از طرح ابتکاری کمربند و جاده چین و ابراز تردید درباره اداره کانال توسط شرکت‌های چینی. با این حال، واشنگتن ترامپ اعلام کرده که این اقدامات کافی نیستند و ایالات متحده باید مالکیت و کنترل مستقیم منطقه کانال پاناما را در اختیار گیرد. ترامپ به ارتش ایالات متحده دستور داده تا برای تهاجم و تصرف این منطقه برنامه‌ریزی کند.

در آوریل ۲۰۲۵، ایالات متحده توافق‌نامه‌ای با پاناما امضا کرد که به آن اجازه می‌دهد کلیه پایگاه‌های نظامی سابق خود در منطقه کانال را مجدداً اشغال کند و اکنون در حال انتقال شمار زیادی از نیروهای خود به این پایگاه‌هاست؛ هم‌زمان نیز از به رسمیت شناختن مالکیت پاناما بر کانال خودداری می‌کند. منتقدان پانامایی این اقدام را «تهاجم پنهان» می‌نامند؛ تهاجمی که طی آن منطقه کانال پاناما «بدون شلیک حتی یک گلوله» به تصرف ارتش آمریکا درآمده است (۳۸).

در همین حال، دولت ترامپ از انواع فشارها برای تصاحب گرینلند استفاده می‌کند، از جمله پیشنهاد خرید این سرزمین به جمعیت ساکن آن. در ایدئولوژی MAGA استدلال می‌شود که چون گرینلند در نیم کره غربی قرار دارد، در حوزه نفوذ ایالات متحده طبق دکترین مونرو قرار می‌گیرد و بنابراین نباید قلمرویی خودمختار از دانمارک باشد. منابع عظیم و موقعیت استراتژیک گرینلند باعث شده تا از دیدگاه طرفداران ترامپ، این سرزمین برای تصاحب توسط آمریکا مناسب باشد، و می‌تواند آغازگر «قرن قطبی آمریکای جدید» باشد. (۳۹)

در تلاش مستمر برای سرنگونی جمهوری بولیواری ونزوئلا، دولت ترامپ تهدید کرده است که بر هر کشوری در جهان که از ونزوئلا نفت خریداری کند، تعرفه ۲۵ درصدی اعمال خواهد کرد (۴۰). تحت هدایت مارکو روبيو، وزارت خارجه آمریکا تحریم‌هایی علیه کشورهای وضع کرده که از خدمات پزشکی کوبا استفاده کرده‌اند، و برای مقامات کنونی و پیشین این کشورها که با پزشکان کوبایی همکاری دارند یا آن‌ها را حمایت می‌کنند، روایت صادر نمی‌کند. کوبا بیش از ۲۴ هزار پزشک در ۵۶ کشور جهان، عمدتاً در جنوب جهانی، دارد که خدمات حیاتی پزشکی ارائه می‌دهند. واشنگتن به طرز مضحکی مدعی شده که این پزشکان «کارگران اجباری» هستند و نمایان‌گر «قاچاق انسان» محسوب می‌شوند (۴۱).

برتری طلبی نژادی سفیدپوستان که در سیاست خارجی ترامپ و ایدئولوژی MAGA نهفته است، به‌ویژه در حملاتش به دولت آفریقای جنوبی کاملاً آشکار است. در واکنش به قانون اصلاحات ارضی آفریقای جنوبی که در پی آن است تا به‌طور دیر هنگام نتایج استعمار و آپارتاید را در کشوری که اقلیت سفیدپوست حدود ۷ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد ولی هنوز حدود ۷۲ درصد زمین‌ها را در اختیار دارد، اصلاح کند، ترامپ، روبيو و ایلان ماسک آفریقای جنوبی را به نژادپرستی علیه سفیدپوستان متهم کردند. این اتهامات همراه بود با انتقاد از نقش آفریقای جنوبی در طرح شکایت علیه اسرائیل به دادگاه بین‌المللی دادگستری به اتهام نسل‌کشی در غزه. در حکمی اولیه، دادگاه بین‌المللی به نفع آفریقای جنوبی و علیه اسرائیل رأی داد (۴۲).

ترامپ به دروغ ادعا کرد که دولت پرتوریا زمین سفیدپوستان را بدون غرامت یا مسیر قانونی مصادره می‌کند و گفت آن‌چه به‌عنوان «پناهجویان سفیدپوست» از آفریقای جنوبی نام برد، قربانی «تبعیض نژادی ناعادلانه» هستند و در ایالات متحده مورد استقبال قرار خواهند گرفت. رویو نیز مدعی شد که آفریقای جنوبی به‌طور ناعادلانه در حال «سلب مالکیت از اموال خصوصی» است. ایلان ماسک، که در دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی به‌دنیا آمد و بزرگ شد، افسانه‌ای درباره «نسل‌کشی» علیه کشاورزان سفیدپوست ترویج داد و به‌دروغ از «قوانین مالکیت نژادپرستانه ضدسفید» و «قتل‌عام وسیع کشاورزان سفیدپوست» سخن گفت. بر پایه این اتهامات بی‌اساس، ترامپ دستور اجرایی صادر کرد که کمک‌های مالی به آفریقای جنوبی را متوقف می‌کرد، کمک‌هایی که بیش‌تر برای مقابله با HIV/AIDS اختصاص یافته بودند. سفیر آفریقای جنوبی در ایالات متحده، ابراهیم رسول، توسط رویو اخراج شد، پس از آن‌که وب‌سایت MAGAیی بریتبارت گزارشی از سخنرانی او در یک وبینار منتشر کرد که توسط یک اندیش‌کده آفریقای جنوبی برگزار شده بود. طبق گزارش آسوشیتدپرس، رسول در سخنرانی خود به‌زبان آکادمیک از سرکوب برنامه‌های تنوع و برابری و سیاست‌های مهاجرتی در دولت ترامپ انتقاد کرده و به امکان آینده‌ای اشاره کرده بود که در آن سفیدپوستان دیگر اکثریت جمعیت ایالات متحده نخواهند بود (۴۳).

نامزد ترامپ برای سفارت در آفریقای جنوبی، ال. برنت بوزل سوم، برادرزاده ویلیام اف. باکلی جونیور، سردبیر محافظه‌کار نشریه نشنال ریویو، و بنیان‌گذار مرکز پژوهش‌های رسانه‌ای راست‌گراست. بوزل سوم یک سفیدبرتریندار شناخته‌شده است که از نظام آپارتاید آفریقای جنوبی دفاع کرده و در دوران ریاستش بر کمیته اقدام سیاسی محافظه‌کار ملی اعلام کرده بود که «افتخار می‌کند که عضو ائتلاف علیه تروریسم کنگره ملی آفریقا (ANC) شده است». او در اظهارنظری نژادپرستانه گفته بود که باراک اوباما «شبیبه یک کراک‌زن لاغر اهل زاغه‌ها»

است. پسر او، ال. برنت بوزل چهارم، یکی از طرفداران MAGA بود که به دلیل شرکت در یورش به کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ بازداشت شد. (۴۴)

ایدئولوژی MAGA همچنین در خروج دولت ترامپ از توافق اقلیمی پاریس (۲۰۱۵) و سازمان جهانی بهداشت نمایان است، با این ادعا که این اقدامات برای بازپس‌گیری «حاکمیت» آمریکا ضروری هستند (۴۵).

ایدئولوژی امپریالیستی «اول آمریکا» ترامپ به صورت فراملی نیز بروز می‌یابد؛ از جمله با این درخواست که شرکت‌های اروپایی برای همکاری با ایالات متحده باید از هیچ یک از مقررات مربوط به تنوع، برابری و شمول (DEI) تبعیت نکنند و آن‌ها را حذف کنند. (۴۶)

ماهیت افراطی این مواضع باعث شده که دولت ترامپ از شورای روابط خارجی آمریکا (CFR)، که به عنوان «مغز متفکر امپریالیسم» و «اندیشکده وال استریت» شناخته می‌شود، فاصله بگیرد. شورای روابط خارجی آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم نقش محوری در راهبرد ژئوپلیتیک آمریکا ایفا کرده است (۴۷).

در راستای احساسات کلی MAGA، پیت هگرت در نامه استعفای خود از این شورا، آن را به «جهانی‌گرایی لیبرال» متهم کرد (۴۸).

جیمز ام. لیندسی، از منظر جهانی‌گرایانه و از درون CFR، دکتین ترامپ را به عنوان بازگشت «مختل‌کننده» به سیاست قدرت قرن نوزدهمی و حوزه‌های نفوذ توصیف کرده است. به گفته لیندسی، ترامپ متهم به پذیرش دیدگاهی توسیدی‌وار است — دیدگاهی که در آن «قوی‌ها آن‌چه را می‌توانند انجام می‌دهند و ضعیف‌ها آن‌چه را باید، تحمل می‌کنند»

لیبرال‌های جهانی‌گرا مانند لیندسی با اهداف کلی سیاست قدرت جهانی ترامپ مخالفتی ندارند؛ بلکه می‌گویند در مقایسه با روش‌های ماهرانه‌تر استراتژیست‌های سنتی امپریالیسم آمریکایی روش‌های او بسیار زمخت و ناکارآمد هستند (۴۹).

دکترین ترامپ و جنگ با چین

در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱، دولت اوباما سیاست «چرخش به سوی آسیا» را معرفی کرد که هدف آن محاصره‌ی نظامی و ژئواقتصادی چین بود. با این حال، در آن زمان ایالات متحده هنوز امیدوار بود که در چین یک «گورباچف» ظهور کند که نماینده‌ی یک تغییر قاطع به سوی سرمایه‌داری باشد، حزب کمونیست چین (CPC) را تضعیف کند و به ایالات متحده اجازه دهد برتری خود را در آسیا بازیابد. تا سال ۲۰۱۵، مشخص شد که این امیدها از سوی استراتژیست‌های بزرگ امپریالیسم آمریکا نقش بر آب شده است، و ظهور شی جین‌پینگ به عنوان رئیس حزب کمونیست و رئیس‌جمهور جمهوری خلق چین، نشان‌دهنده‌ی احیای «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» است. از این رو، این استراتژیست‌های جمهوری خواه در اطراف ترامپ در نخستین دولت او بودند که جنگ سرد جدید علیه چین را آغاز کردند، همراه با تلاشی برای تنش‌زدایی با روسیه، که همگی با هدف مهار و شکست پکن انجام می‌شد (۵۰).

در دوران دولت بایدن پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰، تمرکز دوباره به استراتژی بلندمدت امپریالیستی گسترش ناتو به سمت شرق، تا مرزهای اوکراین، معطوف شد؛ استراتژی‌ای که زیرساخت‌های آن با کودتای راست‌گرای میدان که توسط ایالات متحده سازمان‌دهی شده بود، پایه‌گذاری شده بود. این کودتا منجر به سرنگونی رئیس‌جمهور به‌طور دموکراتیک انتخاب شده، ویکتور یانوکوویچ، در سال ۲۰۱۴ شد و به دنبال آن جنگ داخلی در اوکراین آغاز گردید. در سال ۲۰۲۲، پس از هشت سال خونریزی و نادیده گرفتن توافق‌نامه‌های صلح مینسک توسط کی‌یف، که وضعیت خودمختار برای منطقه دونباس در نظر گرفته بودند، این جنگ داخلی به جنگ نیابتی تمام‌عیار میان ناتو و روسیه تبدیل شد. مسکو در حمایت از دونباس روس‌زبان در مرزهایش مداخله کرد و از حمله‌ای قریب‌الوقوع توسط رژیم کی‌یف جلوگیری نمود (۵۱). با این حال، حتی در حالی که ایالات متحده/ناتو درگیر جنگ نیابتی بزرگی با روسیه در اوکراین بودند و کمک‌های عظیم نظامی و تدارکاتی

ارائه می‌دادند، دولت بایدن به پیش‌برد جنگ سرد جدید علیه چین که توسط ترامپ آغاز شده بود ادامه داد، و در نتیجه همزمان روسیه و چین را تهدید کرد (۵۲).

با انتخاب مجدد ترامپ در سال ۲۰۲۴، سیاست ایالات متحده بار دیگر به سمت تلاش برای پایان دادن به جنگ نیابتی با روسیه در اوکراین متمایل شد، تا تمرکز استراتژی امپریالیستی کلان خود را صرفاً بر مهار رشد چین معطوف کند. در آن‌چه به عنوان «استراتژی معکوس کیسینجر» شناخته شده، دولت ترامپ بار دیگر در تلاش است تا با روسیه تنش‌زدایی کرده و دو ابرقدرت اوراسیایی را از هم جدا کند (۵۳). رژیم MAGA (آمریکا را دوباره عظیم بسازیم)، جنگ سرد جدید علیه چین را به شکل فزاینده‌ای ستیزه‌جویانه پیش می‌برد، بودجه نظامی را افزایش می‌دهد، منابع ملی را از سایر اولویت‌های داخلی و خارجی منحرف می‌کند و تمامی ابزارهای اقتصادی و فناورانه‌اش را به سلاح تبدیل کرده، و هم‌زمان با موج جدیدی از مک‌کارتیسم، آن‌ها را به کار می‌گیرد. این سیاست در قالب یک جنگ نژادی گسترده‌تر علیه مهاجران، «بیگانگان» و حامیان فلسطین، چین، و کشورهای غیرغربی اجرا می‌شود و با اخراج‌های مبتنی بر دیدگاه‌های سیاسی همراه است — که در برخی موارد به اردوگاه‌های بازداشت در خارج از کشور منتهی می‌شود (۵۴).

روبیو، یک ایدئولوگ ضد کمونیست سرسخت، در جلسات استماع سنا درباره‌ی نامزدی خود اعلام کرد که چین «با تقلب به موقعیت ابرقدرتی دست یافته» و این موفقیت به قیمت از دست رفتن منافع ایالات متحده بوده است. هگست، اعلام کرده که «چین کمونیست... با استبداد، سرقت، و فریب زنده است» و دشمن اصلی ایالات متحده است. او به عنوان وزیر دفاع اعلام کرده که واشنگتن برای جنگ با پکن «آماده» است، گرچه ظاهراً هنوز نمی‌خواهد وارد جنگ شود. مشاور امنیت ملی ترامپ، مایک والتز، که در ماه مه به دلیل رسوایی Signal از سمت خود برکنار شد، مستقیماً به «جنگ سرد» با چین اشاره کرده و حزب کمونیست چین را دشمن اصلی واشنگتن معرفی کرده است (۵۵).

برای درک ابعاد راهبردی جنگ سرد ایالات متحده علیه چین و خطرات تبدیل آن به جنگ داغ، مهم است که ماهیت استراتژی ضدقدرت (Counterforce) و مفهوم جنگ هسته‌ای محدود میان ابرقدرت‌ها را بشناسیم. تصور اولیه از جنگ سرد پس از جنگ جهانی دوم این بود که ابرقدرت‌های هسته‌ای نمی‌توانند بدون نابودی تضمین‌شده متقابل (MAD) وارد جنگ داغ شوند. بنابراین، آن‌ها مجبور بودند درگیر منازعات جهانی شوند که از رویارویی مستقیم بین ابرقدرت‌ها پرهیز می‌کرد. برای چندین دهه، سیاست هسته‌ای ایالات متحده بر مبنای MAD شکل گرفته بود، به این معنا که سلاح‌های هسته‌ای غیرقابل استفاده و جنگ هسته‌ای غیرقابل تصور بود. این دیدگاه با رویکردی حداقلی نسبت به زرادخانه هسته‌ای همراه بود. با این حال، تا دهه ۱۹۸۰، رویکرد هسته‌ای آمریکا به دکترین حداکثری ضدقدرت تغییر یافت که هدف آن دوباره قابل استفاده کردن سلاح‌های هسته‌ای و قابل تصور ساختن جنگ هسته‌ای بود. دکترین ضدقدرت عمدتاً بر توسعه‌ی توانایی حمله نخست یا برتری هسته‌ای متمرکز است (که به واشنگتن اجازه می‌دهد توان پاسخ متقابل دشمن را در حمله اول از بین ببرد). هدف ثانویه این دکترین — به‌ویژه اگر برتری هسته‌ای دست‌نیافتنی باشد — انجام یک جنگ هسته‌ای محدود است که در آن ایالات متحده تمامی سطوح تشدید تنش را کنترل می‌کند. در چنین جنگی، نظریه‌پردازان بر این باورند که ایالات متحده می‌تواند حریف ابرقدرت خود را شکست دهد و او را وادار به عقب‌نشینی کند، بدون آن‌که جنگ به نابودی جهانی بیانجامد (۵۶).

در جامعه‌ی برنامه‌ریزی استراتژیک ایالات متحده امروز، برجسته‌ترین نظریه‌پرداز جنگ هسته‌ای محدود با چین — جنگی که به احتمال زیاد بر سر تایوان رخ خواهد داد — البریج ای. کولبی است، معاون وزیر دفاع در سیاست‌گذاری در دولت اول ترامپ. کولبی که تحصیلات خود را در دانشگاه هاروارد به پایان رسانده، نوهی ویلیام کولبی، رئیس سابق سازمان سیا است. او به عنوان معاون دستیار وزیر دفاع در حوزه‌ی استراتژی و توسعه‌ی نیروی نظامی در دولت

اول ترامپ فعالیت کرد و نویسنده‌ی اصلی استراتژی دفاع ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ بود. پس از پایان دولت اول ترامپ، او مؤسسه‌ی راهبردی «ابتکار ماراتن» را بنیان نهاد و ارتباطات نزدیکی با بنیاد هریتیج برقرار کرد.

نامزدی کولبی با مخالفت شدید نئومحافظه‌کاران جمهوری خواه (و هم‌چنین دموکرات‌ها) مواجه شد، زیرا مواضع او در قبال ایران و خاورمیانه، به اندازه‌ی کافی تهاجمی تلقی نمی‌شد. این موضع ناشی از این باور او بود که تهدید واقعی، چین است و ماشین جنگی ایالات متحده باید تمرکز کامل خود را بر منطقه‌ی هند-آرام معطوف کند، حتی به بهای نادیده گرفتن سایر حوزه‌ها. در این زمینه، کولبی حمایت کامل جناح MAGA، از جمله معاون رئیس‌جمهور جی.

دی. ونس، ایلان ماسک میلیاردر و مدیر DOGE، چارلی کرک رئیس (Turning Point USA)، مجله‌ی Compact، و کوین رابرتز رئیس بنیاد هریتیج را دارا بود — شخصی که کولبی با او مقاله‌ای مشترک نوشت و استدلال کرد که واشنگتن باید تمرکز خود را از اوکراین به چین منتقل کند. (۵۷)

کولبی که به‌طور گسترده به‌عنوان یک «واقع‌گرای» جمهوری خواه در سبک هنری کیسینجر شناخته می‌شود، تأکید اصلی‌اش بر آمادگی تهاجمی برای یک جنگ محدود (هسته‌ای) با چین بر سر تایوان است. استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸ که زیر نظر او تهیه شد، چین را به‌عنوان دشمن اصلی شناسایی کرد و برای نخستین بار، مفهوم جنگ هسته‌ای محدود را به‌طور صریح در استراتژی کلان دفاع ملی ایالات متحده وارد نمود. (۵۸)

کولبی در محافل ژئوپولیتیکی و نظامی به‌عنوان پیشگام «استراتژی انکار» علیه چین شناخته می‌شود. این یک استراتژی «جنگ محدود» است که می‌تواند شامل تمام توان نظامی غیرراهبردی به‌همراه تسلیحات ضدقدرت باشد، در چارچوب آنچه به‌عنوان «دکترین شلزینگر» (برگرفته از وزیر دفاع دولت نیکسون، جیمز شلزینگر) شناخته می‌شود. کولبی استدلال خود را بر مبنای حمله قریب‌الوقوع جمهوری خلق چین به تایوان (که از سوی جامعه

جهانی، از جمله خود واشنگتن، به عنوان بخشی خودگردان و مستقل از چین شناخته شده) پایه‌ریزی می‌کند. او می‌گوید که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند به برتری مطلق نظامی خود، چه در سطح جهانی و چه در منطقه‌ی هند-آرام، تکیه کند. او تأکید دارد که یک «جنگ پیش‌گیرانه» توسط ایالات متحده علیه چین، همانند بسیاری از جنگ‌های امپراطوری امریکا در گذشته، بر سر تایوان باید اجتناب شود، چرا که چین، همانند ایالات متحده، زرادخانه‌ای هسته‌ای دارد که حتی پس از حمله‌ی نخست نیز قادر به پاسخ‌گویی است. با این حال، کولبی ادعا می‌کند که ایالات متحده هم‌چنان از برتری در حملات ضدقدرت برخوردار است، که به آن مزیت در مراحل مختلف تشدید تنش می‌دهد. او می‌گوید کشورها «گزینه‌های برابر برای تشدید تدریجی در سطوح زیر فاجعه ندارند.» بنابراین، «استراتژی انکار» به معنای از بین بردن توان‌مندی طرف مقابل برای رسیدن به اهداف نظامی از طریق تشدید درگیری است، زیرا این تشدید، بهای بسیار سنگینی برای او خواهد داشت (۵۹).

در جنگی بر سر تایوان با جمهوری خلق چین و در چارچوب «استراتژی انکار»، کولبی می‌گوید واشنگتن تلاش خواهد کرد از کاربرد تسلیحات هسته‌ای برای «شهرکوبی»، حمله به مراکز فرماندهی هسته‌ای، یا تلاش برای حذف رهبری سیاسی چین اجتناب کند. حمله‌ای یک‌باره که موجب استفاده‌ی کامل چین از توان بازدارنده‌اش شود، امکان‌پذیر نیست. با این حال، کولبی استدلال می‌کند که واشنگتن می‌تواند با ایجاد هزینه‌ای غیرقابل تحمل برای چین در هر مرحله از تشدید، در نهایت پیروز جنگ شود.

این شامل حملاتی به زیرساخت‌های حمل‌ونقل داخلی چین، سایت‌های تولید و توزیع انرژی، گره‌های مخابراتی، فرودگاه‌ها و بنادر، و در سطوح بالاتر از تشدید، به زیرساخت صنعتی، تولید فناوری تجاری و بخش مالی چین خواهد بود؛ و در نهایت، حملات ضدقدرت به نیروهای بازدارنده‌ی هسته‌ای چین و «اهداف ژئیمی» یعنی خود حزب کمونیست چین. کولبی می‌گوید اگر جمهوری خلق چین در تصاحب تایوان موفق شود — که در چنین سناریویی محتمل است — ایالات متحده باید آماده‌ی جنگی محدود برای «بازپس‌گیری» آن باشد، در چارچوب

استراتژی انکار. استراتژی کولبی درباره‌ی تایوان شامل تقویت توانمندی‌های نظامی تایپه، زنجیره‌های جزیره‌ای اول و دوم که پایگاه‌های نظامی آمریکا در آن‌ها قرار دارند، و گسترش اتحاد‌های نظامی آمریکا در منطقه است تا برای یک جنگ محدود آماده شوند. او معتقد است که این درگیری می‌تواند به جنگ هسته‌ای محدود منجر شود، در حالی که به صورت نظری از جنگ تمام‌عیار هسته‌ای اجتناب می‌شود. ایالات متحده اخیراً و در دوران دولت بایدن، موشک‌های میان‌برد را که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای دارند در فیلیپین مستقر کرده است — جایی که توان هدف‌گیری سرزمین اصلی چین را دارند. (۶۰)

بخش حیاتی این تفکر به اصطلاح «دفاعی» آن است که ایالات متحده، به دلیل استقرار پیشرفته‌اش، می‌تواند سرزمین اصلی چین را با نیروهای منطقه‌ای و موشک‌های میان‌برد هدف قرار دهد، در حالی که جمهوری خلق چین گزینه‌های اندکی برای پاسخ‌گویی به همان شکل دارد — مگر با استفاده از موشک‌های قاره‌پیما (ICBM) که قادرند به خاک اصلی ایالات متحده برسند. و در نتیجه در عمل اهدافش به پایگاه نظامی آمریکا در گوام محدود می‌شود. اگر چین در واکنش به حملات آمریکا به خاک خود، واقعاً از ICBM استفاده کند و به خاک ایالات متحده حمله کند، این خطر را در پی دارد که یک تبادل هسته‌ای گرمایی جهانی تمام‌عیار آغاز شود. بر اساس تحلیل کولبی، واشنگتن حتی در یک جنگ هسته‌ای محدود باید تلاش کند که آسیبی به اندازه‌ی کافی جدی به چین وارد کند تا این کشور را مجبور به پذیرش پیروزی آمریکا کند، اما از حدی فراتر نرود که موجب حمله‌ی چین به خاک آمریکا شود — چرا که این سناریو احتمال زیادی برای آغاز یک هولوکاست جهانی دارد.

استراتژی فوق‌العاده خطرناک و خیال‌پردازانه‌ی کولبی به طرز غیرمنطقی بر جنگی محدود با چین تمرکز دارد؛ جنگی که به گفته‌ی خود او، احتمال زیادی دارد که به جنگ هسته‌ای محدود تبدیل شود. او با قاطعیت ادعا می‌کند که می‌توان تشدید تنش از سوی چین را تحت کنترل درآورد و محدود کرد، چرا که ایالات متحده در هر مرحله از نردبان تشدید تنش، برتری دارد و این می‌تواند به «پایان جنگ» و پیروزی نهایی آمریکا منجر شود.

استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸، که عمدتاً بر پایه‌ی چارچوب فکری کولبی شکل گرفت، گاه به‌عنوان «صلح از راه قدرت» نامیده می‌شود. این استراتژی بر آمادگی برای جنگ هسته‌ای محدود با چین بنا شده بود، با این فرض که پیروزی از طریق «عمل کرد برتر در چارچوب مجموعه‌ای از قواعد مشخص» قابل دستیابی است — بدون رسیدن به فاجعه‌ی هسته‌ای جهانی برای همه‌ی طرف‌ها (۶۱). با این حال، عقل سلیم نشان می‌دهد که استراتژی «انکار» کولبی — که شامل حملات آمریکا به سرزمین اصلی چین و احتمالاً تشدید آن به حملات ضد قدرت بر اهداف استراتژیک و هسته‌ای می‌شود — به‌طور چشم‌گیری احتمال وقوع دکنترین «تابودی متقابل تضمین‌شده» (MAD) را افزایش می‌دهد. مبادله‌ی کامل گرما هسته‌ای (ترمونوکلئیر) می‌تواند به نابودی تقریباً کامل بشریت منجر شود؛ چرا که آتش‌سوزی‌های عظیم در صدها شهر، دوده و دود را به لایه‌ی استراتوسفر می‌فرستند و منجر به زمستان هسته‌ای می‌شوند (۶۲).

در جلسات تأیید سنا، مارکو روبیو به‌صراحت اظهار داشت که چین در همین دهه به تایوان حمله خواهد کرد، مگر این‌که پیامدهای چنین درگیری نظامی بیش از حد سنگین باشد. او از اصطلاح «استراتژی خارپشتی» برای اشاره به استراتژی انکار استفاده کرد. او استدلال کرد که تایوان باید تا دندان مسلح شود و ارتش آمریکا نیز باید برای جلوگیری از بازگشت اجباری و حاکمیت مستقیم چین بر این جزیره آمادگی کامل داشته باشد، به‌گونه‌ای که این اقدام برای چین هزینه‌ای غیرقابل تحمل داشته باشد. کولبی، در جلسه‌ای در تأیید خود، گفت که تایوان باید بودجه‌ی نظامی‌اش را از کم‌تر از ۳ درصد به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش دهد. مقامات آمریکایی بارها به احتمال حمله‌ی برنامه‌ریزی‌شده‌ی چین به تایوان در آستانه‌ی سال ۲۰۲۷ اشاره کرده‌اند؛ موضوعی که به‌نام «پنجره دیویدسون» شناخته می‌شود و برگرفته از اظهارات دریاسالار فیل دیویدسون، فرمانده سابق فرماندهی هند-آرام ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ است (که در دوران ترامپ منصوب شد). با این حال، هیچ‌گونه شواهد واقعی برای این ادعا وجود ندارد؛ نه برای تاریخ ۲۰۲۷ و نه برای تصمیم چین به مداخله‌ی نظامی. سیاست

رسمی پکن هم‌چنان بر «اتحاد مسالمت‌آمیز» در سراسر تنگه تأکید دارد. بر اساس گزارش Defense News، این واقعیت که واشنگتن به‌طور وسواس‌گونه‌ای به ایده‌ی حمله‌ی چین به تایوان تا سال ۲۰۲۷ چسبیده، بر سیاست امنیت ملی و نظامی ایالات متحده در قبال چین تأثیر گذاشته و تنش‌های بیش‌تری در منطقه‌ی هند-آرام ایجاد کرده است (۶۳).

بدیهی است که عملیات نظامی ایالات متحده معمولاً در چارچوب «دفاع» توجیه می‌شود، اما همواره با این بیانیه همراه است که ایالات متحده، در چارچوب دکتترین رسمی هسته‌ای‌اش، آماده‌ی انجام حمله‌ی نخست هسته‌ای است — گزینه‌ای که همیشه «روی میز» است. ایلان ماسک، بزرگ‌ترین پیمانکار نظامی پنتاگون، در مصاحبه‌ای با ترامپ در سال ۲۰۲۴ گفت که هولوکاست هسته‌ای «آن‌قدرها هم ترسناک نیست که مردم فکر می‌کنند.» او افزود: «هیروشیما و ناگازاکی بمباران شدند، اما حالا دوباره شهرهایی کامل هستند.» ترامپ در پاسخ گفت: «عالیه، عالییه.» (۶۴)

افراطی‌ترین و بی‌پایه‌ترین طرح نظامی ترامپ، پروژه‌ی «گنبد طلایی» اوست، که هدف آن محافظت از ایالات متحده در برابر موشک‌های ورودی است. در مراحل اولیه، این طرح شامل ارتقاء ره‌گیرهای موشکی زمینی است، اما تمرکز اصلی آن بر توسعه‌ی هزاران ماهواره در فضا با تسلیحات مافوق‌صوت است. پیشتاز در دریافت قراردادهای ساخت گنبد طلایی در حال حاضر شرکت SpaceX متعلق به ماسک است، که بر حوزه‌ی ماهواره‌های کوچک و پرتاب‌های فضایی تسلط دارد و پیمان‌کار اصلی تسلیحات فضایی ایالات متحده محسوب می‌شود. شرکت Castelion که توسط مدیران سابق SpaceX اداره می‌شود، نیز بر توسعه‌ی موشک‌های مافوق‌صوت تمرکز دارد. یکی دیگر از مدعیان اصلی این پروژه، شرکت بزرگ دفاعی Booz Allen Hamilton است که ایده‌ی «خوشه‌های هوشمند» را ارائه کرده — مجموعه‌ای از ماهواره‌ها در ۲۰ مدار مختلف، در ارتفاع ۳۰۰ کیلومتری، تحت کنترل هوش مصنوعی، که هر کدام به‌عنوان یک وسیله‌ی نابودگر عمل می‌کنند (۶۵).

گرچه گنبد طلایی ترامپ ظاهراً با هدف محافظت از جمعیت آمریکا در برابر نابودی هسته‌ای معرفی شده، اما هدف اصلی آن تهاجمی است؛ چرا که ایالات متحده، در صورتی که از موشک‌های ورودی محافظت شود، می‌تواند برتری هسته‌ای (توانایی حمله‌ی نخست مؤثر) داشته باشد، به‌گونه‌ای که تنها موشک‌های پراکنده‌ای که از حمله‌ی نخست جان سالم به‌در برده‌اند را هدف قرار دهد. چنین سیستمی در برابر یک حمله‌ی کامل هسته‌ای از سوی یک ابرقدرت دیگر بی‌فایده است، چرا که مانند سایر سیستم‌های ضد موشک بالستیک، به‌سادگی از نظر تعداد ناکارآمد خواهد شد. افزون بر این، ساخت موشک روی زمین همیشه ساده‌تر و ارزان‌تر از ساخت ره‌گیرهای فضایی است. در واقع، برای استفاده از مزیت نسبی آمریکا در تسلیحات فضایی و حملات ضد قدرت، و برای واقعی ساختن گنبد طلایی، ترامپ ایده‌ی «خلع سلاح راه‌بردی» را مطرح کرده است؛ طرحی برای محدود کردن تعداد کلاهک‌ها و موشک‌های بالستیک در هر طرف. زیرا یکی از مهم‌ترین ابزارهای بقاء هسته‌ای و هم‌چنین راه اصلی برای عبور از سپرهای موشکی طراحی شده برای حمله‌ی نخست، حجم بالای موشک‌هاست. در واقع، ساخت گنبد طلایی توسط ترامپ احتمالاً هرگونه خلع سلاح هسته‌ای آینده را غیرممکن می‌سازد و به‌جای آن، رقابت جدیدی در تسلیحات هسته‌ای آغاز خواهد کرد. (۶۶)

اگرچه گنبد طلایی ترامپ ظاهراً برای محافظت از مردم آمریکا در برابر نابودی هسته‌ای طراحی شده، اما دولت او هم‌زمان تمام تلاش‌ها را برای محافظت از مردم آمریکا و جهان در برابر نابودی ناشی از گرمایش زمین را لغو کرده است. رژیم MAGA او نه تنها تمام برنامه‌های فدرال مقابله با تغییرات اقلیمی را حذف کرده، بلکه در فرمان اجرایی صادرشده در آوریل ۲۰۲۵، به دادستان کل دستور داده است که اجرای تمام قوانین ایالتی و محلی برای مقابله با تغییرات اقلیمی را متوقف کند. او به‌سادگی اعلام کرده که چنین قوانین زیست‌محیطی، غیرقانونی‌اند و با سیاست دولت مغایرت دارند (۶۷).

اول آمریکا / آمریکا بالاتر از همه

نوآم چامسکی به‌طور مشهور استدلال کرد که تبلیغات در جوامع دموکراتیک باید پیچیده‌تر از حکومت‌های اقتدارگرا باشد، چرا که در جوامع دموکراتیک، این تبلیغات در خفا و پشت پرده صورت می‌گیرد، با اتکا به ارزش‌های درونی‌شده و هم‌کاری رسانه‌ها، و بهره‌گیری از تمام تکنیک‌های توسعه‌یافته در تبلیغات و بازاریابی. در حالی که در حکومت‌های اقتدارگرا، تبلیغات می‌تواند بسیار زمخت و آشکار باشد و با زور و اجبار اعمال شود (۶۸). با این حال، همان‌طور که آلمان آدولف هیتلر نشان داد، تبلیغات به سبک فاشیستی علیه اقوام و ملت‌های مختلف، زمانی بیش‌ترین تأثیر را دارد که به خام‌ترین و بی‌پرده‌ترین شکل ممکن ارائه شود. این نوع تبلیغات نه آن‌چنان با زور، بلکه با القای هم‌ذات‌پنداری توده‌های مردم با پیام آن عمل می‌کند — حتی با وجود آگاهی از ماهیت تحقیرآمیز و اجباری‌اش — و بر «خشتم انباشته‌شده» ناشی از سرمایه‌داری تکیه دارد. این نقطه اوج غیرعقلانیت است. همان‌طور که ارنست بلوخ نوشت، «قهوه‌ای پوشان نازی تنها در یک چیز صادق بودند: در هنر نگفتن حقیقت»، یعنی عقب‌نشینی گستاخانه از عقلانیت. (۶۹)

مثال خوبی از چنین تبلیغات غیرعقلانی، پوستر معروف نازی در نوامبر ۱۹۳۳ است که نوشته بود: «با آدولف هیتلر، آری به برابری و صلح» (۷۰). معاهده‌ی ورسای در سال ۱۹۱۹ ارتش آلمان را به صد هزار نفر محدود کرده بود. زمانی که جامعه‌ی ملل با خواسته‌های هیتلر برای مسلح‌سازی مجدد مخالفت کرد، او در دوازدهم نوامبر ۱۹۳۳، یعنی در پانزدهمین سالگرد پایان جنگ جهانی اول، یک همه‌پرسی ملی برگزار کرد. شعار نازی‌ها، همان‌طور که در پوستر آمده بود، حمایت از هیتلر برای «برابری و صلح» بود. از مردم خواسته شد که از پیشوای خود برای مطالبه‌ی برابری در توانایی جنگ‌افروزی حمایت کنند، همراه با وعده‌ای برای صلح از طریق قدرت. تمام این اقدامات بخشی از تلاش برای «عظمت‌بخشی دوباره به آلمان» پس از شکست در جنگ جهانی اول و تحقیرهای معاهده‌ی ورسای بود (۷۱).

تبلیغات صرفاً به معنای دروغ‌پردازی نیست؛ بلکه می‌تواند زمانی رخ دهد که ادعاهای حقیقت‌محور کاملاً کنار گذاشته شوند. در فلسفه‌ی معاصر، مفهوم «چرندیات» (bullshit)

به عنوان نوعی از «ارتباط اقماعی متمایز از دروغ‌گویی» تعریف شده که هیچ اهمیتی برای حقیقت، دانش یا شواهد قائل نیست. با پایان دادن به بحث عقلانی، چرندیات ناب اغلب از تبلیغات معمولی — حتی نوع اورولی آن — موثرتر است، چرا که نه تنها حقیقت را وارونه نمی‌کند، بلکه با بی‌اعتنایی کامل به حقیقت، دیدگاهی پر از تحقیر و فریب‌کارانه را آشکارا به نمایش می‌گذارد (۷۲). این ویژگی، آن را به سلاحی قدرت‌مند در خدمت غیرعقلانیت تبدیل می‌کند. منکران تغییرات اقلیمی اغلب از این نوع چرندیات برای مقابله با علم استفاده می‌کنند و با افتخار انکار عقلانیت را به نمایش می‌گذارند (۷۳). هنگامی که ترامپ در اعلام تعرفه‌های «روز آزادی» خود گفت: «برای دهه‌ها، کشور ما غارت، تاراج، تجاوز و چپاول شده، چه از سوی نزدیکان و چه دشمنان دور»، زبان او چنان اغراق‌آمیز و غیرعقلانی بود که بیش‌تر از آنکه دروغ باشد، چرندیات محض بود. او حتی تلاشی برای نمایش واقعیت نکرد، بلکه نگرشی تحقیرآمیز به کل جهان نشان داد — نگرشی که، به گفته‌ی اقتصاددان مارکسیست، پل باران، درباره‌ی شخصیت «مرد زیرزمینی» داستایفسکی، «استفراغ عقل» است. (۷۴)

زمانی که ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ در دیربورن، میشیگان اعلام کرد «من نامزد صلح هستم» و سپس گفت «من خود صلح هستم»، برخی حرفش را ساده‌دلانه باور کردند و متوجه نشدند که این اظهارات، تبلیغاتی از سوی رهبر یک جنبش نوفاشیستی، فراملی‌گرایانه و نژادپرستانه است که مورد حمایت محافظه‌کارترین بخش‌های طبقه‌ی حاکم آمریکا قرار دارد (۷۵). در جریان کارزار انتخاباتی‌اش، اشاره کرد که نقشه‌ی محرمانه‌ای برای ایجاد صلح در غزه دارد. او با ورود به کاخ سفید، این نقشه را با هم‌کاری نتانیاهو آغاز کرد: نابودی یا جابه‌جایی کامل جمعیت فلسطینی غزه — یعنی صلح گورستانی.

برخی از چپ‌گرایان سابق مانند مایکل پارنتی استدلال کرده‌اند که ترامپ یک «انزواگرایی ضدامپریالیست» است (۷۶). اما در واقعیت، شعار «اول آمریکا» از ابتدا، شعاری امپریالیستی بود و شباهت بیش‌تری به شعار نازی «آلمان بالاتر از همه (Deutschland über alles)» دارد تا به انزواگرایی تاریخی آمریکا، که خود عمدتاً افسانه‌ای بیش نیست. شعار

«آلمان بالاتر از همه» از سرود ملی آلمان در دوران جمهوری وایمار گرفته شده بود و در ابتدا به اتحاد ملی آلمان اشاره داشت، اما بعدها توسط نازی‌ها بازتفسیر و به ابزاری تبلیغاتی برای تجلی سرنوشت محتوم آلمان برای سلطه بر اروپا تبدیل شد. به‌طور مشابه، شعار «اول آمریکا» توسط وودرو ویلسون برای حمایت از بی‌طرفی آمریکا در جنگ جهانی اول معرفی شد — دقیقاً پیش از ورود ایالات متحده به آن جنگ. در دهه‌ی ۱۹۳۰، ویلیام راندولف هرست، غول رسانه‌ای، شعار «اول آمریکا» را در تیتیر روزنامه‌های خود قرار داد و از «دست‌آورد بزرگ» رژیم نازی در آلمان تمجید کرد و حتی شخصاً با هیتلر مصاحبه کرد. چارلز لیندبرگ، خلبان مشهور، در زمان جنگ جهانی دوم رئیس کمیته‌ی «اول آمریکا» شد و مبلغ برتری نژاد آریایی و یهودی‌ستیزی بود. او از طرف هیتلر مدالی از هرمان گورینگ دریافت کرد. «اتحادیه‌ی ضد افترا» از ترامپ خواست این شعار را کنار بگذارد، اما او هم‌چنان آن را برای تعریف سیاست خارجی خود به کار می‌برد (۷۷).

شعار ترامپ یعنی «صلح از طریق قدرت» ریشه در امپراتوری روم دارد. گفته می‌شود که اولین بار توسط امپراتور هادریان به کار رفت، کسی که بیش‌تر به خاطر دیوار هادریان در بریتانیای روم در سال ۱۲۲ میلادی شناخته می‌شود. این دیوار برای دفاع از مرزهای امپراتوری در اوج گسترشش ساخته شد، علیه «وحشی‌های مهاجم» (۷۸). با آغاز زوال امپراتوری، مفهوم «وحشی‌های مهاجم» فراگیر شد و خواسته‌های ساخت دیوارهای مرزی و گنبدهای طلایی گسترش یافت. غیرعقلانیت‌دکترین ترامپ برای احیای سلطه‌ی جهانی آمریکا از طریق ملی‌گرایی نژادی تهاجمی، به آنچه ایستوان مزاروش «مرگ‌بارترین مرحله‌ی بالقوه‌ی امپریالیسم» خواند، اشاره دارد — دوره‌ای از بربریت مسلح به سلاح هسته‌ای (۷۹).

ارنست بلوخ در سال ۱۹۳۵، در کتاب میراث زمانه‌ی ما، در زمان تثبیت رژیم نازی نوشت: «ما پس از صد سال جنبش کارگری آلمان، واقعاً به کارت ترامپ رسیده‌ایم: هیولایی به واقعیت پیوسته و پرولتاریا را در زنجیر به رایش هزارساله و سرمایه‌ی مالی به عنوان جامعه‌ی ملی واگذار کرده است.» (۸۰) در سال ۲۰۲۵، ایالات متحده گرفتار جنبشی نوفاشیستی با اهمیت

عظیم شده است، جایی که «کارت ترامپ»، پس از تاریخی طولانی از مبارزه‌ی دموکراتیک ریشه‌دار در جنبش‌های کارگری، به‌واقع «هیولایی است که به واقعیت پیوسته» و کارگران را هرچه بیش‌تر در زنجیر «سرمایه‌ی مالی به عنوان جامعه‌ی ملی» و به سوی جنگ سردی نوین علیه چین و جنوب جهانی می‌کشاند.

طبقه‌ی حاکم میلیارد در آمریکا — در مسیر حمایت از نسل‌کشی اسرائیل علیه فلسطینیان و جنگی محتمل با چین — حمایت خود را از دموکراسی لیبرال به نوافشیسم یا در بهترین حالت به یک ائتلاف نوافشیستی-نئولیبرالی تغییر داده است. بخش‌های کلیدی طبقه‌ی سرمایه‌دار، طبقه‌ی متوسط پایین را بر اساس ایدئولوژی‌ای ملی‌گرایانه و انتقام‌جویانه بسیج کرده‌اند که در آن، اکثریت جمعیت جهان به عنوان دشمن تلقی می‌شوند. ساختارهایی در حال شکل‌گیری هستند که هدفشان حذف امکان هرگونه شورش دموکراتیک توده‌ای از پایین و معکوس‌سازی روندهای ویران‌گر کنونی است. تنها یک جنبش در جهان قادر به تغییر این روندهای خطرناک و مخرب به نفع بشریت است: جنبش جهانی به سوی سوسیالیسم، که الزاماً جنبشی ضدامپریالیستی نیز هست. بدترین اشتباهی که در این وضعیت بحرانی می‌توان مرتکب شد، دست‌کم گرفتن خطر یا ابعاد مبارزه‌ی انقلابی انسانی است که اکنون ضروری شده است.

یادداشت‌ها:

[۱]. Christian Parenti, "Trump's Real Crime Is Opposing Empire,"

Compact, April ۷, ۲۰۲۳.

[۲]. کنارآمدن با روسیه بخشی از آغاز شروع یک جنگ سرد با چین حلقه مرکزی ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری بود. بنگرید به:

John Bellamy Foster, Trump in the White House (New York: Monthly

Review Press, ۲۰۱۷), ۵۲-۵۰، ۷۴-۷۵.

[۳]. ترامپ تهدید کرده است که اگر ایران بر سر اسلحه اتمی (که ندارد) با امریکا توافق نکند، آن را بمباران خواهد کرد. «اگر آنها توافق نکنند بمباران شروع می‌شود. بمبارانی که نظیرش را تاکنون کم‌تر کسی دیده است.»

Doina Chiacu and David Ljunggren, "Trump Threatens Bombing if Iran Does Not Make Nuclear Deal," Reuters, March 30, 2025; Chris Bambery, "Trump's War Plans for Iran: Opening the Other Gates of Hell," Counterfire, April 4, 2025.

Leo Shane III, "Trump Promises \$1 Trillion in Defense Spending for Next Year," Defense News, April 8, 2025; Gisela Cernadas and John Bellamy Foster, "Actual U.S. Military Spending Reached \$1.537 Trillion in 2022—More than Twice Acknowledged Level: New Estimates Based on U.S. National Accounts," Monthly Review 75, no. 6 (November 2023): 18–26.

On the "Age of Catastrophe," 1914–1945, see Eric Hobsbawm, *The Age of Extremes* (New York: Vintage, 1994), Part I.

Parenti, "Trump's Real Crime Is Opposing Empire."

Jeff Heer, "Surprisingly Durable Myth of Donald Trump, Anti-Imperialist," *The Nation*, April 17, 2023; John Bellamy Foster, "The New Cold War on China," *Monthly Review* 73, no. 3 (July–August 2021): 1–2.

Prabhat Patnaik, "Imperialism's Revival Strategy," *People's Democracy*, March 2, 2025, peoplesdemocracy.in

Josh Dawsey, Vera Bergengruen, and Alexander Ward, "The Painting That Explains Trump's Foreign Policy," *Wall Street Journal*, March 13, 2025.

R. W. Van Alstyne, *The Rising American Empire* (Oxford: Basil Blackwell, 1968).

Michael Anton, "The Trump Doctrine: An Insider Explains the President's Foreign Policy," *Foreign Policy*, 232 (Spring 2019): 40–47.

Anton, "The Trump Doctrine"; Amanda Taub, "The Trump Doctrine: The World Is a Zero-Sum Game," *New York Times*, March 7, 2025.

Anton, “The Trump Doctrine”; Plato, Republic, trans. Francis .[13] MacDonald Cornford (New York: Oxford University Press, 1945), 14–22

Bryan Mena, “Key Takeaways from Trump’s ‘Liberation Day’ .[14] Tariffs,” CNN, April 2, 2025; Peter Foster and Sam Fleming, “Donald Trump Baffles Economists with Tariff Formula,” Financial Times, April 2, 2025; Nick Beams, “Trump’s ‘Reciprocal Tariffs’ Escalate Economic War Against the World,” World Socialist Web Site, April 2, 2025, wsws.org; Jack Izzo, “Posts Online Correctly Cracked the Formula for Trump’s Tariffs,” Snopes, April 2, 2025; Helen Davidson and Joana Partridge, “Trump Imposes New Tariffs on Dozens of Partners, Sparking Fresh Market Turmoil,” Guardian, April 9, 2025; Josh Boak, “Trump Backs Down on Most Reciprocal Tariffs for 9 Days, but Raises Rate on Chinese Imports to 125 Percent,” PBS News, April 9, 2025; Léonie Chao-Fong, Tom Ambrose, Graeme Wearden, and Kate Lamb, “US Markets Close with Steep Losses as Trump Tariffs Branded ‘Worst Self-Inflicted Wound’ by a Successful Economy,” Guardian, April 10, 2025

Oren Cass,” American Compass, n.d.; Influence Watch, “ .[15] “American Compass,” n.d., influencewatch.org; Influence Watch, “Thomas D. Klingenstein Fund,” n.d.; Jason Wilson, “The Far Right Financier Giving Millions to the Republican Party to Fight ‘Woke Communists,’” Guardian, August 4, 2023; Thomas D. Klingenstein, “Winning the Cold Civil War,” Newsweek, September 8, 2021

Where’s the Growth?,” American Compass, March 15, 2022, “ .[16] americancompass.org; Oren Cass, “Why Trump Is Right About .Tariffs,” Wall Street Journal, October 27, 2023

A Hard Break from China: Protecting the American Market from “ .[17] Subversion by the CCP,” American Compass, June 8, 2023; David

Azerrad, “How to Put Woke Capital Out of Business,” American Compass, September 2, 2021; Vivek Ramaswamy, *Woke, Inc.: Inside Corporate America’s Social Justice Scam* (New York: Center Street, 2021).

Peter Navarro, *The Coming China Wars* (New York: Financial Times Press, 2008), 203–5; Jacob Heilbrunn, “The Most Dangerous Man in the Trump World?,” Politico, February 12, 2017; John Bellamy Foster, *Trump in the White House*, 84–85; Alan Rappeport, “Trump’s Trade Advisor Pick, a China Hawk, Was Jailed over Jan. 6,” New York Times, December 4, 2024; D’Angelo Gore, “Independent Analyses Contradict Navarro’s \$6 Trillion-Plus Tariff Revenue Estimate,” FactCheck, April 10, 2025, factcheck.org

David Randall, “Hudson Bay, Morgan Stanley, Took Positions in Trump Social Media Firm in Q1,” Reuters, May 15, 2024; Stephen Miran, *A User’s Guide to Restructuring the Global Trading System*, Hudson Bay Capital, November 2024, hudsonbaycapital.com

Josh Lipsky and Jessie Yin, “Meeting in Mar-a-Lago: Is a New Currency Deal Plausible?,” Atlantic Council, March 13, 2015, atlanticcouncil.org

Miran, *A User’s Guide to Restructuring the Global Trading System*, 13–14, 35

Michael Hudson, “Trump’s Tariff Threats Could Destabilize the Global Economy,” Geopolitical Economy, January 25, 2025, geopoliticeconomy.com

Miran, *A User’s Guide to Restructuring the Global Trading System*, 37

David Deuchar, “Donald Trump and the Dollar: The Triffin Dilemma and America’s Exorbitant Privilege,” Seeking Alpha, May 24,

۲۰۱۶; Robert Triffin, *Gold and the Dollar Crisis: Yesterday and Today*, Essays in International Finance, no. ۱۳۲ (Princeton, New Jersey: Princeton University Press, ۱۹۷۸), ۱-۶; Ismail Shakil, "Trump Repeats Tariff Threat to Disuade BRICS Nations from Replacing US Dollar," Reuters, January ۳۰, ۲۰۲۵

Hudson, "Trump's Tariff Threats Could Destabilize the Global Economy." [۲۵]

Carol D. Leonnig and Philip Rucker, "You're a Bunch of Dopes and Babies': Inside Trump's Stunning Tirade Against Generals," Washington Post, January ۱۷, ۲۰۲۰

Green Party US, "Alienated, Not Apathetic: Why Workers Don't Vote," August ۵, ۲۰۱۹, gp.org; "Median Income in the United States in ۲۰۲۳, by Educational Attainment of Householder," Statista, statista.com, n.d

در انتخابات سال ۲۰۲۴، بنا بر نظرسنجی‌های پس از رأی‌گیری، ترامپ فراتر از پایگاه سنتی خود در میان طبقه پایین - متوسط حرکت کرد و در میان طبقه کارگر نیز حمایت قابل توجهی به دست آورد؛ به طوری که اکثریت افرادی را که درآمد خانوادگی آن‌ها بین ۳۰،۰۰۰ تا ۵۰،۰۰۰ دلار در سال بود، به دست آورد. با این حال، او همچنان در میان قشر فقیر (یعنی کسانی که درآمد خانوادگی آن‌ها ۳۰،۰۰۰ دلار یا کم‌تر است) به دموکرات‌ها باخت. مهم‌ترین مسئله داخلی که باعث این تغییر شد، وضعیت اقتصادی و به‌ویژه تورم بود.

Exit Polls," NBC News, November ۵, ۲۰۲۴. Millions of previous "Democratic voters chose the Party of Nonvoters

Ernst Bloch, *The Heritage of Our Times* (Berkeley: University of California Press, ۱۹۹۰), ۵۴, ۶۸, ۷۹, ۱۰۸, ۱۱۳

درباره تمایلات جنسیتی/جنسی مردسالارانه و محافظه‌کارانه‌ی طبقه پایین-متوسط در جوامع سرمایه‌داری و نقش این تمایلات در شکل‌گیری گرایش‌های فاشیستی:

Wilhelm Reich, *The Mass Psychology of Fascism* (New York: Farrar, Straus and Giroux, ۱۹۷۰), ۵۲-۵۹

- Phil A. Neel, *Hinterland: America's New Landscape of Class* [۲۹] .Conflict (London: Reaktion Books, ۲۰۱۸), ۳۶, ۵۷–۵۸
- نیل در تناقض با استدلال خود، پیشنهاد می‌کند که این تحولات به معنای شکل‌گیری فاشیسم یا نئوفاشیسم در جنبش «عظمت را به آمریکا بازگردان» ترامپ نیست، با وجود شباهت در دینامیک‌های طبقاتی. [Neel,] Hinterland, ۴۸
- Charles R. Kesler, "America's Cold Civil War," *Imprimis* ۴۷, no. ۱۰. [۳۰] (October ۲۰۱۸); Jonathan Wilson-Hartgrove, *Reconstructing the Gospel: Finding Freedom from Slaveholder Religion* (Lisle, Illinois: InterVarsity Press, ۲۰۱۸)
- Leila Abboud, Adrienne Klasa, and Henry Foy, "U.S. Tells European Companies to Comply with Donald Trump's Anti-Diversity Order," *Financial Times*, March ۲۸, ۲۰۲۵ [۳۱]
- Dennis Laich, "Trump's 'Gaza Riviera'—A Profile in Arrogance," [۳۲] .The Hill, March ۹, ۲۰۲۵
- Georg Lukács, *The Destruction of Reason* (London: Merlin Press, [۳۳] ۱۹۸۰), ۷۳۷
- CRA Staff, "Primer: Palestinian Culture is Prohibitive for Assimilation," Center for Renewing America, December ۱, ۲۰۲۳, [۳۴] .americarenewing.com
- Lydia Wilson, "Pete Hegseth's Tattoos and the Crusading Obsession of the Far Right," *New Lines*, November ۲۹, ۲۰۲۴; Pete Hegseth, *American Crusade* (New York: Center Street, ۲۰۲۰), ۱۳, ۲۴, ۲۸۹–۹۰, ۳۰۱ [۳۵]
- Jon Gambrell, "Trump Threatens Houthi Rebels That They'll Be 'Completely Annihilated' as Airstrikes Pound Yemen," Associated Press, March ۲۰, ۲۰۲۵ [۳۶]
- Dawsey, Bergengruen, and Ward, "The Painting That Explains Trump's Foreign Policy [۳۷]

Micah Meadowcroft and Anthony Licata, “Primer: The American Canal—The Case for Revisiting the Panama Canal Treaties,” Center for Renewing America, January 31, 2025; Brett Wilkins, “Trump Orders U.S. Military to Plan Invasion of Panama to Seize the Canal: Report,” Common Dreams, March 13, 2025, [commondreams.org](https://www.commondreams.org); “‘Camouflaged Invasion’: Panama Opposition Slams Security Pact with the US,” Al Jazeera, April 12, 2025.

Sumantra Maitra, “Towards Greater Engagement and Integration with Greenland and a New American Arctic Century,” Center for Renewing America, March 3, 2025.

José Luis Granados Ceja, “Trump Threatens 25% Tariff on Countries Buying Venezuelan Oil as US Continues Migrant Crackdown,” *Venezuelanalysis*, March 24, 2025.

Farah Najjar, “Why Are Caribbean Leaders Fighting Trump to Keep Cuban Doctors?,” Al Jazeera, March 15, 2025; Vijay Prashad, “Why Cuban Doctors Deserve the Nobel Peace Prize,” MR Online, August 25, 2020.

Kate Bartlett, “What’s Trump’s Beef with South Africa?,” NPR, February 7, 2025; Michelle Gavin, “Trump’s Misguided Policy Toward South Africa,” Council on Foreign Relations, February 12, 2025, [cfr.org](https://www.cfr.org); “Do White People Own ‘Only’ 22 Percent of South Africa’s Land?,” AFP Fact Check, July 19, 2019, [factcheck.afp.com](https://www.factcheck.afp.com)

Brett Davidson, “What Musk and Trump Describe Is Not the South Africa I Know and Love,” Al Jazeera, March 25, 2025; Bartlett, “What’s Trump’s Beef with South Africa?”; Gavin, “Trump’s Misguided Policy Toward South Africa”; Trita Parsi, “ICJ Lands Stunning Blow on Israel Over Gaza Genocide Charge,” Responsible Statecraft, January 26, 2024, [responsiblestatecraft.org](https://www.responsiblestatecraft.org); Gerald Imray,

“Expelled South African Ambassador Returns Home, Says Will Wear .US Sanction as a ‘Badge of Dignity,” Associated Press, March 23, 2025

Hunter Walker, “Trump’s Pick for Ambassador to South Africa [44] Actively Opposed Fight to End Apartheid,” Talking Points Memo, March 26, 2025; Stephen Millies, “Trump Wants a Super Bigot to Be Ambassador to South Africa,” Struggle for Socialism/La Lucha por el Socialismo, April 1, 2025, struggle-la-lucha.org; Lucas Shaw, “Barack Obama: Now He’s a Skinny, Ghetto Crackhead?,” Reuters, December 23, 2011

Stewart Patrick, “Trump’s Distorted View of Sovereignty and [45] American Exceptionalism,” Carnegie Endowment for International Peace, January 30, 2025; Donald Trump, “The Inaugural Address,” The White House, January 20, 2025

Abboud, Klasa, and Foy, “U.S. Tells European Companies to [46] Comply with Donald Trump’s Anti-Diversity Order

Laurence H. Shoup and William Minter, Imperial Brain Trust: [47] The Council on Foreign Relations and United States Foreign Policy (New York: Monthly Review Press, 1977); Laurence H. Shoup, Wall Street’s Think Tank (New York: Monthly Review Press, 2015)

Hegseth, American Crusade, 92–94 [48]

James M. Lindsay, “The Costs of Trump’s Foreign Policy [49] Disruption,” Council on Foreign Relations, January 31, 2025

Foster, Trump in the White House, 50–52, 74–75 [50]

See Thomas Palley, “The Russia War Explained: How the U.S. [51] Exploited the Internal Fractures in the Post-Soviet Order,” Monthly Review 77, no. 2 (June 2025)

John Bellamy Foster and Brett Clark, "Imperialism in the Indo-Pacific—An Introduction," *Monthly Review* 76, no. 3 (July–August 2024): 6–13

Vijay Prashad, "Donald Trump's Reverse Kissinger Strategy," *People's Dispatch*, March 6, 2025

This is the case with respect to deportations to Guantanamo and to notorious prison complexes in El Salvador. See Chris Hedges, "American Concentration Camps," *ScheerPost*, April 17, 2025

Antara Ghosal Singh, "China's Rubio Dilemma," *Observer Research Foundation*, February 11, 2025, orfonline.org; Hegseth, *American Crusade*, 157; Sarah Ewall-Wice, "Pete Hegseth Says the US Is 'Prepared' for War with China After Tariff Retaliation Threat," *Daily Mail*, March 8, 2025; Selina Wang, "Rubio and Waltz Picks Put China Back at the Center of U.S. Foreign Policy," *ABC News*, November 12, 2024

See John Bellamy Foster, "The U.S. Quest for Nuclear Primacy," *Monthly Review* 75, no. 9 (February 2024): 1–21

Daniel McCarthy, "Why Elbridge Colby Matters," *Compact*, February 21, 2025; Kelley Beaucar Vlahos, "Realists Cheer as Elbridge Colby Named Top DoD Official for Policy," *Responsible Statecraft*, December 23, 2024; Elbridge A. Colby and Kevin Roberts, "The Correct Conservative Approach to Ukraine Shifts the Focus to China," *Time*, March 21, 2023

U.S. Department of Defense, Summary of the 2018 National Defense Strategy: Sharpening the American Military's Competitive Edge, Defense Acquisition University, dau.edu; John Bellamy Foster, "The U.S. Quest for Nuclear Primacy," 15; Jacob Heilbrunn, "Elbridge

Colby Wants to Finish What Donald Trump Started,” Politico, April .11, 2023

Elbridge A. Colby, *The Strategy of Denial: American Defense in an Age of Great Power Conflict* (New Haven: Yale University Press, 2021), 83, 95, 147, 172, 183

Colby, *The Strategy of Denial*, 182–83, 197; Elbridge A. Colby and Yashar Parsie, *Building a Strategy for Escalation and War Termination*, Marathon Initiative, November 2022, 9, 17–18, 20–23; Abdul Rahman, “China Demands Withdrawal of U.S. Missile System from the Philippines, Calls It a Threat to Regional Peace and Security,” *People’s Dispatch*, December 28, 2024. On the U.S. forward military deployment and the encirclement of China, see Foster and Clark, “Imperialism in the Indo-Pacific,” 13–19

Colby, *The Strategy of Denial*, 90; Colby and Parsie, *Building a Strategy of Escalation and War Termination*, 17; Bill Gertz, “Pentagon Policy Nominee Says U.S. Must Act or Risk Losing War with China: Colby Vows to Adopt America First and Peace Through Strength,” *Washington Times*, March 4, 2025

John Bellamy Foster, “‘Notes on Exterminism’ for the Twenty-First Century Ecology and Peace Movements,” *Monthly Review* 74, no. 1 (May 2022): 1–17

Micah McCartney, “China Will Launch War This Decade, Trump Nominee Says,” *Newsweek*, January 16, 2025; “Taiwan Needs to Hike Defense Spending to 10%—Pentagon Nominee,” *Reuters*, March 4, 2025; Noah Robertson, “How DC Became Obsessed with a Potential Chinese Invasion of Taiwan,” *DefenseNews*, May 7, 2024; John Culver, “China, Taiwan, and the PLA’s 2027 Milestones,” *The Interpreter*, February 12, 2025, [lowyinstitute.org/the-interpreter](https://www.lowyinstitute.org/the-interpreter)

Alisha Rahaman Sarkar, “Elon Musk Draws Fire for Playing Down Impact of Atomic Bombing of Japan: ‘Not as Scary as People Think,’” *Independent*, August 13, 2024; Sumanti Sen, “Elon Musk Under Fire for ‘Minimizing’ Hiroshima and Nagasaki Tragedy by Saying It’s ‘Not as Scary as People Think,’” *Hindustan Times*, April 13, 2024

Patrick Tucker, “Trump to Get Golden Dome Options Next Week: Defense Source,” *Defense One*, March 27, 2025; Binoy Kampmark, “Trump’s Star Wars Revival: The Golden Dome Antimissile Fantasy,” *Dissident Voice*, March 25, 2025

Zeke Miller and Michelle L. Price, “Trump Wants Denuclearization Talks with Russia and China, Hopes for Defense Spending Cuts,” *Associated Press*, February 14, 2025

Donald J. Trump, “The White House, Protecting American Energy from State Overreach,” *Executive Orders*, April 8, 2025

Noam Chomsky interviewed by David Barsamian, *Chronicles of Dissent* (Monroe, Maine: Common Courage Press, 1992), 62–63

Bloch, *The Heritage of Our Times*, 70, 108–11, translation .punctuation slightly modified

Propaganda Advertisement Implying that Hitler Supports “Equality and Peace,” United States Holocaust Memorial Museum, Accession Number: 1990.3333.7, collections.ushmm.org/search/catalog/irn3775

Norm Haskett, “Germany Exits League of Nations,” *The Daily Chronicles of World War II*, www.days.com

Vukašin Gligorić, Allard Feddes, and Bertjan Doosje, “Political Bullshit Receptivity and Its Correlates: A Cross-Country Validation of the Concept,” *Journal of Social and Political Psychology* 10, no. 2 (2022):

۴۱۱-۲۹; Harry G. Frankfurt, *On Bullshit* (Princeton: Princeton University Press, ۲۰۰۵)

Joshua Luczak, "Climate Denialism Bullshit Is Harmful," *Asian Journal of Philosophy* ۲, no. ۱ (۲۰۲۳): ۱-۲۰

Josh Boak, "Trump Launches Tariffs, Saying Global Trade Has 'Looted, Pillaged, Raped, Plundered' US Economy," Associated Press, April ۲, ۲۰۲۵; Paul A. Baran, *The Longer View* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۶۹), ۱۰۴

Mehdi Hasan, "Is Donald Trump a Foreign Policy Dove?: If Only," *Guardian*, November ۱۳, ۲۰۲۴; Tia Goldenberg, "Trump Promises to Bring Lasting Peace to a Tumultuous Middle East. But Fixing It Won't Be Easy," Associated Press, November ۶, ۲۰۲۴

Parenti, "Trump's Real Crime Is Opposing Empire" [۷۶]

Lawrence S. Wittner, "The Ugly Origins of Trump's 'America First' Policy," *Foreign Policy in Focus*, March ۱۹, ۲۰۲۴

Jarrett A. Lobell, "The Wall at the End of Empire," *Archaeology* ۷۰, no. ۳ (May-June ۲۰۱۷): ۲۶-۳۵

István Mészáros, *Socialism or Barbarism* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۰۱), ۲۳-۵۶

Bloch, *The Heritage of Our Times*, ۶۷ [۸۰]

این مقاله را به انگلیسی در [این لینک](#) بخوانید، یا در [این لینک](#).

لینک کوتاه شده در سایت «نقد»:

<https://wp.me/p۹vUft-۵kU>

تاریخ بازنشر:

۲۰۲۶ / ۱ / ۱۹

